

«ای فرزندان سلمان، همچون پدرتان سلمان باشید در اخلاصی که برای خدا داشت و فرمان‌برداری و خیرخواهی او بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام. همچون او از خداوند دفاع نموده و در محمد و آل محمد علیهم‌السلام فانی شوید. سلمان این‌گونه از همراهان خود پیشگی گرفت؛ پس همچون او باشید و به چیزی آراسته شوید که سلمان (رضوان‌الله‌علیه) به آن آراسته شد. با صبر و فداکاری و علم و عمل و اخلاص خود زینت آل محمد علیهم‌السلام باشید. انتهای صبرتان بی‌تابی و سستی و تنبلی نباشد که از شما به دور است، بلکه از خدا بخواهید که مشعل نشاط و تلاش در یاری دادن حق و دعوت‌کننده آن باشید.» (دکتر علاء السالم، گفت‌وگوی نوروزی ۱۴۰۱، گروه تلگرامی «فراخوان مهدوی»).

سید محمدی

رب الارباب بودن در مکاشفه یوحنا | قسمت سوم

در مکاشفه یوحنا مشخص می‌شود که رب الارباب بودن بّره، به معنای ربوبیت مطلق او نیست

معرفی پایان نامه «مقامات سلمان المحمدی کمابینها القائم علیه‌السلام»

اعجاز علمی

معجزات علمی و نقش آن در شناخت فرستاده الهی و صاحب حق

فروید در اتاق تاریک ذهن

نقدی نو بر مفهوم ناخودآگاه و رؤیادروان کاوی

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

فروید در اتاق تاریک ذهن

نقدی نو بر مفهوم ناخودآگاه و رؤیا در روان‌کاوی

به قلم: مریم احمدیار

چکیده

فروید - پدر علم روان‌کاوی - رؤیا را دریچه‌ای به سوی ناخودآگاه ذهن می‌داند. در این مقاله قصد داریم با دیدگاهی نقادانه به بررسی مجهولات علم روان‌کاوی در خصوص رؤیا بپردازیم و دو رویکرد فرویدیسم و دینی را نسبت به کارکرد رؤیا بررسی کنیم. برای دستیابی به این هدف باید در ابتدا مفهوم «ذهن ناخودآگاه» و سپس کارکرد رؤیا را از هر دو دیدگاه مقایسه کنیم. آیا ناخودآگاه ذهن یک بعد درونی (ذهنی) است یا بیرونی؟ ماهیت ناخودآگاه چیست؟ آیا رؤیاها از تخیلات ذهن ناخودآگاه ریشه گرفته‌اند یا تجربیاتی حقیقی‌اند؟ در نتیجه مقایسه این دو رویکرد درمی‌یابیم که نظریه فروید نمی‌تواند به‌عنوان نظریه‌ای فراگیر پذیرفته شود؛ زیرا تمامی جنبه‌های ناخودآگاه و رؤیا را دربر نمی‌گیرد. در مقابل، دیدگاه دینی بیان می‌کند که ناخودآگاه فروید یک بعد بیرونی است و نه درونی که شامل تجلیات انسان در عوالم می‌شود که بر جسم مادی انسان سیطره دارند.

مقدمه

به‌طور متوسط، یک‌سوم عمر ما انسان‌ها در خواب سپری می‌شود [۱] و بی‌تردید یکی از

شگفت‌انگیزترین جنبه‌های خواب «رؤیا» است.

در واقع، هر فردی هنگام خواب در سرزمین عجایبی پا می‌گذارد که پر از رمزها و نمادهای عجیب‌غریب است، حتی اگر بعد از بیدار شدن آن را به خاطر نیاورد. [۲] از طرفی آن دسته از رؤیاهایی که به یاد می‌آوریم ممکن است ذهنمان را تا مدت‌ها مشغول به این سؤال کند که چرا این خواب را دیدم؟! این همان سؤال است که روان‌شناسان و زیست‌شناسان همواره به دنبال جواب آن بوده‌اند: آیا رؤیاها معنای خاصی دارند یا صرفاً تصاویری تصادفی‌اند که توسط مغز ترکیب شده‌اند؟! [۳]

اگر نگاه کوچکی به تجربیات خود یا اطرافیانمان در رابطه با خواب‌ها بیندازیم، با قاطعیت پاسخ خواهیم داد که حداقل گاهی رؤیا می‌تواند پیامی رمزگونه باشد که از حقیقتی به ما خبر می‌دهد؛ زیرا شمار رؤیاهایی که در بیداری محقق شده‌اند چنان پرشمار است که این امر برایمان بدیهی گشته است؛ اما چگونه چنین چیزی ممکن است؟ چه توضیح علمی برای آن وجود دارد؟ تاریخ نشان می‌دهد که همیشه دو دیدگاه مخالف در خصوص کارکرد رؤیا مطرح بوده است. برخی از فیلسوفان معتقد بودند که رؤیا پنجره‌ای به سوی خدایان و شیاطین است و برخی دیگر مانند ارسطو، رؤیاها را از دیدگاه عقلی

کامل و اساسی دربارهٔ رؤیا وجود دارد که هیچ ابهامی در ذهن باقی نمی‌گذارد؛ اما متأسفانه از آنجا که این نظریه برخاسته از دین الهی است در محافل علمی نادیده گرفته شده است. این رویکرد به خوبی توانسته است معنا و مفهوم رؤیاها و انواعشان را توضیح دهد.

دلیل بی‌توجهی به چنین نظریهٔ دینی را شاید بتوان تحریف‌هایی دانست که در اصل دین صورت گرفته است؛ تحریف‌هایی که نه تنها چهره‌ای ترسناک از دین ساخته، بلکه در چشم دیگران آن را به خرافه و توهم بشری و باورهای کهنه تبدیل کرده است. علاوه بر این ظلم‌ها، پیشرفت‌های علمی بشر از یک سو و کج‌فهمی علمای دین از مسائلی مانند تکامل و خلقت بشر و... که سرمنشأ توضیحات غیرعلمی آنها در دفاع از دین بود از سوی دیگر، هیزم به آتش «بیزاری مردم از دین» ریخت.

ناگفته نماند که یکی از مخالفان سرسخت دین الهی فروید است. وی در اواخر عمرش به دلیل یهودی‌ستیزی نازی‌ها مجبور شد با وجود بیماری وطن خود - اتریش - را ترک و به انگلستان مهاجرت کند. همچنین خانوادهٔ وی از جمله خواهران و فرزندان‌ش در معرض ظلم‌های بسیاری قرار گرفتند که به نام دین انجام می‌شد. بنابراین جای تعجبی نیست که فروید عقیده داشت دین پدیده‌ای خطرناک است. وی بیان می‌کند باور به خدا امری توهمی است و دین‌داری را در ردیف رفتارهای روان‌رنجورانه به شمار می‌آورد و امیدوار بود که پیشرفت‌های علمی بتواند سرانجام دین را از صحنهٔ حیات آدمی بزدايد. [۶] افسوس که تحریف در دین می‌تواند چنان ضربهٔ مهلکی به اندیشمندان مانند فروید وارد کند که از دین حقیقی که حاوی علوم ناب الهی است نیز دوری جویند و در این راه بسیاری از مردم را با خود همراه کنند.

در این مقاله سعی داریم به بررسی دو دیدگاه مخالف در رابطه با ماهیت رؤیا و اهمیت آن یعنی دیدگاه روان‌کاوی فروید و دین الهی بپردازیم و به این سؤالات مهم پاسخ دهیم که آیا دین الهی می‌تواند توضیحی علمی برای مجهولات علم روان‌کاوی به‌ویژه جنبه‌های مختلف رؤیا ارائه دهد؟ چگونه تحلیل رؤیا می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای التیام دردهای روانی قرار بگیرد؟ آیا همان‌طور که دانشمندان

و بدون دخالت نیروهای غیبی تفسیر می‌کردند. [۲]

می‌توان گفت پراوازه‌ترین نظریهٔ روان‌شناختی در رابطه با رؤیا و اهمیت آن توسط زیگموند فروید عصب‌شناس سرشناس اتریشی و پدر علم روان‌کاوی بیان شد. [۴] فروید در واقع راه‌وروش ارسطویی را در خصوص معنای خواب‌ها در پیش گرفت و کسی بود که توانست اولین نظریهٔ ساختاریافتهٔ علمی را ارائه دهد که فاقد محتوایی مذهبی بود. [۳] وی عقیده داشت که رؤیا شاه‌راهی برای شناخت فعالیت‌های ذهن ناهوشیار است و از آن جهت حائز اهمیت است که امیال سرکوب‌شده‌ای را که ذهن خودآگاه از آنها بی‌خبر است به شکلی نمادین نشان می‌دهد. در حقیقت زمانی که فرد نسبت به محتوای ذهن ناهوشیار خود که می‌تواند شامل احساسات و خاطرات مدفون‌شده‌اش باشد آگاه می‌شود، مشکلات روانش درمان می‌شود و علائم اختلال روانی‌اش از بین می‌رود. [۵] به زبان ساده می‌توان گفت که روان‌کاوی یعنی «آگاه‌سازی از ناخودآگاه»؛ زیرا از دیدگاه فروید ریشهٔ مشکلات روان، ذهن ناهوشیار است. بنابراین تفسیر رؤیاها یکی از تکنیک‌های اساسی و مهم درمان‌های روان‌کاوی است. رؤیا می‌تواند ما را به سرزمین عجایبی ببرد که فروید آن را ناخودآگاه ذهن می‌نامد.

سؤال اساسی اینجاست که آیا ناخودآگاه یک بعد درونی (ذهنی) است یا بیرونی؟ به بیان دیگر، آیا جهانی که در خواب در آن پا می‌گذاریم، از تخیلات ما ریشه گرفته یا جهانی حقیقی است در موازات آنچه در پیداری و هوشیاری تجربه می‌کنیم؟ و اگر تماماً برخواسته از ذهن و تخیل است اصولاً چگونه از حقایق انکارنشدهٔ خبر می‌دهد؟! در خصوص رمزآلود بودن رؤیا همین بس که امروزه، با وجود پیشرفت‌های روزافزون نه تنها روان‌کاوی و علم روان‌شناسی بلکه هیچ علم بشری نتوانسته است به نظریهٔ فراگیر و الگویی یکپارچه دربارهٔ خواب و رؤیا که بتواند تمام جنبه‌های آن را پوشش دهد دست یابد. باین‌حال چهارچوبی که روان‌کاوی برای فهم رؤیا ارائه می‌دهد با وجود ضعف‌هایی که به‌همراه داشته است، هنوز هم در رأس چهارچوب‌های اصلی فهم رؤیا قرار دارد. [۳] ازسویی دیگر، جالب است بدانید که یک نظریهٔ

دوران کودکی را ممکن است به یاد نیاوریم، اما این خاطره‌ها از بین نرفته‌اند و اگر راهی پیدا کنیم که به ضمیر ناخودآگاه دسترسی داشته باشیم (مانند استفاده از هیپنوتیزم) می‌توانیم این خاطرات را به یاد بیاوریم. همچنین ذهن به‌طور خودکار بسیاری از خاطره‌های دردناک و افکاری که از لحاظ اجتماعی پذیرفته نیستند یا در ما احساسات ناخوشایندی را مانند اضطراب ایجاد می‌کنند به قسمت ناهوشیار می‌راند تا از فرد در برابر چنین احساساتی محافظت کند. جالب اینجاست که این خاطره‌ها و افکار از بین نمی‌روند، بلکه تنها در دسترس آگاهی ما نیستند و همچنان بر رفتارهای ما تأثیرگذارند.

علاوه بر این، فروید معتقد بود بخش غریزی شخصیت یعنی «نهاد» یا «اید» [۱۱] - که شامل غرایز حیوانی و امیال جنسی و پرخاشگری می‌شود - نیز تماماً در ناهوشیار قرار گرفته است. نهاد برای ارضای غرایز خود سعی می‌کند رفتارهای انسان را تحت کنترل خویش بیاورد. [۸] برای مثال ممکن است فردی روابط جنسی فرازناشویی برقرار کند. وی با اینکه می‌داند این عمل ناسالم است و حتی ممکن است به دنبال راهی برای رهایی از این رفتار باشد، نمی‌تواند عوامل درونی که وی را به انجام چنین رفتاری سوق می‌دهد کنترل کند. در واقع این فرد ناخودآگاه افسارش را به دست نهادی سپرده است که به دنبال ارضای امیال سیری‌ناپذیر خود به هر طریق ممکن است.

ناگفته نماند که ناخودآگاه فرد دنیایی از تعارض‌هاست؛ زیرا علاوه بر نهاد بخشی از «فرامن» یا «سوپرایگو» یعنی بعد دیگری از شخصیت که ناظر بر اعمال انسان است نیز در آن قرار دارد. سوپرایگو مانند یک والد درونی عمل می‌کند؛ یعنی ندایی درونی است که همچون پدر و مادر مانع انجام کارهای غیرقانونی و اشتباه می‌شود، دستور می‌دهد و فرد را از درون تنبیه می‌کند. بهترین مثال برای شناخت سوپرایگو وجود صدای درون، وجدان و آرمان‌های فردی - اخلاقی است. برای مثال اگر شخصی غرایز نهاد را به شیوه‌ای که از لحاظ اجتماعی - فرهنگی قابل قبول نیست ارضا کند، سوپرایگو وی را تنبیه می‌کند و فرد دچار عذاب وجدان می‌شود. البته سوپرایگو می‌تواند قوانین سختگیرانه‌ای را وضع کند و فرد را با استفاده از این قوانین دست‌وپاگیر

می‌گویند ما انسان‌ها شب‌هنگام دچار توهم بینایی می‌شویم یا اینکه بخشی از ما همچنان بیدار است و آنچه تجربه می‌کند به شکل رؤیا در ذهنمان نقش می‌بندد؟!

لازم به ذکر است در این پژوهش منظور از دیدگاه دینی، بیان مفاهیم علمی از دیدگاه خلفای الهی است که جانشینان خداوند بر زمین‌اند و کلام علمایی که به خلیفه الهی زمان حاضر ایمان دارند؛ زیرا دیدگاه سایر علمای دین که مسیّر خود را از خلیفه الهی جدا ساخته‌اند قطعاً خالی از کج فهمی و تحریف نیست.

زیرزمین اسرارآمیز ذهن

در واقع رؤیا برای فروید به قدری اهمیت داشت که آن را نقطه شروع واکاوی رنج ناخودآگاه بیمار قرار داد. از منظر روان‌کاوی، بیمار هرچه بیشتر به معنای خواب‌ها و مفاهیم ناهوشیار ذهنش بینش پیدا کند، دردهای روحی‌اش بیشتر التیام می‌یابند. ناخودآگاه، دنیایی اسرارآمیز و شگفت‌انگیز است که به عقیده شوپنهاور آن را به «کارگاه مخفی برای تصمیم‌های اراده» تبدیل کرده است. فروید اولین کسی بود که اصطلاح ناخودآگاه را در ادبیات روان‌شناسی مطرح کرد. [۷] وی معتقد بود روان انسان از سه سطح «هوشیار»، «نیمه‌هوشیار» و «ناهوشیار» تشکیل شده است و ناهوشیار مهم‌ترین سطح روان است که بر ساختار شخصیت و فرایندهای روانی بیشترین تأثیر را دارد. [۸] امروزه ضمیر ناهوشیار (ناخودآگاه) تبدیل به یکی از مباحث داغ‌نه فقط در روان‌شناسی، بلکه حتی در حیطه‌های غیرعلمی مانند روان‌شناسی زرد [۹] شده است تا این نیروی خارق‌العاده و ناشناخته درون را برای جذب خواسته‌ها، آرزوها و طی کردن ره صدساله در یک شب برای کسب ثروت به کار بگیرند. ممکن است سؤالاتی از این قبیل ذهن خواننده را به خود مشغول کند که ناخودآگاه چیست و چرا تا این حد قدرتمند است؟ چگونه تا این حد بر رفتار و اندیشه‌های انسان تأثیرگذار است؟ شامل چه محتویاتی است که بینش پیدا کردن به آن می‌تواند فرد را از بند مشکلات روان برهاند؟!

فروید معتقد بود زیرزمین اسرارآمیز ذهن یعنی ناخودآگاه حاوی تصورات، احساسات، خاطرات و تجارب گذشته است که ذهن خودآگاه از آن بی‌خبر است. [۱۰] برای مثال اگرچه خاطره‌های

ناهوشیار ذهن را به وجود آورده‌اند. اما پیش از آن، نیاز است با چند مفهوم مرتبط با ذهن ناهوشیار از منظر دین الهی آشنا شویم که در ادامه به آن می‌پردازیم.

حافظه و خاستگاه آن

فروید اعتقاد داشت اگرچه انسان خاطرات پنج سال ابتدایی را به یاد نمی‌آورد، اما این خاطرات شالوده اصلی شخصیت را می‌سازند و از بین نرفته‌اند، بلکه در ذهن ناخودآگاه به کنترل رفتار و اندیشه انسان می‌پردازند. امروزه علم اثبات می‌کند که خاطره‌ها از بین نمی‌روند. اطلاعات غیرقابل دسترس می‌توانند به وسیله هیپنوتیزم یا تحریک برخی از سلول‌های مغزی مرتبط با حافظه یادآوری شوند. [۱۵]

از دیدگاه دینی، اطلاعات و داده‌هایی که انسان کسب می‌کند می‌تواند از عوالم مختلف به دست آورده شود. برای مثال برخی از داده‌ها از این عالم جسمانی و از طریق حس‌های پنج‌گانه به دست می‌آید و برخی از آن‌ها از عالمی در ملکوت اعلی نشئت می‌گیرد؛ مانند وحی بر انبیا و رؤیای صادق. این اطلاعات در جایی به نام حافظه ذخیره می‌شود. برخلاف تصور بسیاری از مردم محل حافظه در مغز نیست، بلکه در نفس انسانی قرار دارد. مغز شبیه به دستگاه نمابریا تلفن عمل می‌کند که داده‌ها را («از») یا («به») وجود انسان در این عالم انتقال می‌دهد. بنابراین مغز محل دائمی نگهداری اطلاعات نیست. [۱۶]

گاهی رؤیا خاطره‌هایی را حاضر می‌کند که به یاد آوردن آن‌ها و حاضر کردنشان برای بیننده رؤیا ناممکن بوده است. همان‌طور که فروید بیان می‌کند ما در خواب موضوعی را به یاد می‌آوریم که برای حافظه بیداری مان قابل دسترس نبوده است. بنابراین رؤیاها به خاطراتی دسترسی دارند که در عالم بیداری غیر قابل دسترسی‌اند. این امر به قدری از اهمیت نظری برخوردار است که از آن به عنوان «ابرقافله رؤیا» یاد می‌کنند. برخی از رؤیاها اطلاعات، دانش و خاطره‌هایی را حاضر می‌کنند که سرچشمه دریافت آن دانش فراموش شده است و ذهن بیدار از آن بی‌خبر است. [۲] در واقع، نفس - که محل حافظه است - در طول خواب از تدبیر شئون بدن رها می‌شود و به جایگاه خودش می‌پردازد و

و ظالمانه رنج دهد. این امر باعث می‌شود که پیوسته فرد عذاب وجدان کاذبی را تجربه کند. ممکن است ضمیر ناخودآگاه تداعی‌کننده روح یا نفس در ذهن باورمندان به آن باشد، درحالی‌که ناخودآگاه برای فروید صرفاً یک بعد ذهنی است. اگرچه وی معتقد بود که شناخت ناخودآگاه با علوم رایج فیزیولوژی زمان وی امکان‌پذیر نیست، اما امید داشت که در آینده کشفیات در زمینه مغز و اعصاب بتواند پرده از راز ناخودآگاه بگشاید. [۱۲] بنابراین منظور فروید از ناخودآگاه، جدایی روح از بدن نیست. البته تلاش‌های بسیاری توسط علمای دین برای منطبق کردن این دو مفهوم صورت گرفته است [۱۳] تا از طریق تطبیق این نظریه با متون دینی بتوانند وجود روح و خدا را اثبات کنند. این تلاش‌ها تاکنون مؤثر نبوده است؛ زیرا یا درک درستی از نظریه فروید نداشتند یا به دلایل نقلی پرداختند که مورد پذیرش طرفداران مکتب فرویدیسیم نیست، یا قرآن را به رأی خویش تفسیر کردند. [۱۰] [۱۴] [۸] [۱۲].

شناخت ضمیر ناخودآگاه از دیدگاه دین الهی

همان‌طور که گفته شد از نظر فروید، ناهوشیار انبار عظیمی است که حاوی نهاد (انگیزش‌ها، امیال و غریزه‌های جنسی و پرخاشگری)، بخش بزرگی از سوپرایگو (وجدان و خودآرمانی)، افکار سانسور شده اضطراب‌زا، تمایلات سرکوب شده (عمدتاً با محتوای جنسی)، آرزوها و خاطره‌های خارج از دسترس و تأثیرگذار بر اندیشه‌ها و اعمال آدمی است. برای شناخت بهتر آنچه فروید «ناهوشیار ذهن» می‌نامد لازم است یادآور شویم که اگرچه فروید به این حقیقت دست یافت که بعد دیگری از ذهن وجود دارد که بر رفتار و اندیشه‌های آدمی سیطره دارد، اما وجود بعدی غیرجسمانی برای انسان (روح) را نپذیرفت و امیدوار بود با پیشرفت علم پرده از رمزوراز ضمیر ناخودآگاه نیز برداشته شود. [۶]

می‌توان گفت شناخت ضمیر ناخودآگاه برای فروید حکایت «فیل در اتاق تاریک مولانا» است که اگرچه فرد به بخشی از حقیقت دست پیدا می‌کند، اما زمانی حقیقت بر او آشکار می‌گردد که فیل را در روشنایی روز ببیند. از این رو قصد داریم از دریچه روشنائی علم و نور الهی به پدیده‌های ناشناخته‌ای بنگریم که مفهوم

انسان باید دارای مغز و سیستم ذهنی پیچیده‌تر و توسعه‌یافته‌تری نسبت به حیوانات باشد. اما سرمنشأ این پیچیدگی‌های ذهنی کجاست؟! براساس دیدگاه زیست‌شناسان، سیستم عقلانی (ذهنی) انسان دایره‌بسته‌ای است که تماماً در انحصار وجود مادی انسان است؛ درحالی‌که از دیدگاه دینی عقل مراتبی دارد و دستگاه عصبی انسان یا عقل جسمانی پایین‌ترین مرتبه آن است.

بسیاری از دانشمندان تفاوت هوشمندی انسان و حیوانات را در داشتن ضریب مغزی بالاتر (نسبت بین وزن مغز و اندام‌های دیگر) می‌دانند؛ درحالی‌که اگر به سیر تکاملی انسان نگاه کنیم درمی‌یابیم که انسان خردمند (هوموساپینس‌های مهاجر [۱۹]) نسبت به گونه‌ی انسانی دیگر (نئاندرتال‌ها) که از یک نیای مشترک (هوموارکتوس) منشعب شدند، دارای مغز کوچک‌تری بود. مقایسه تمدن، فرهنگ، اکتشافات و اختراعات هوموساپینس‌های مهاجر نسبت به پیشرفت‌های نئاندرتال‌ها که منحصر به ساخت ابزارهای سنگی ساده بود نشان می‌دهد که ما قطعاً با جهشی عظیم در نسل هوموساپینس‌ها مواجه هستیم که فیزیولوژی مغز به‌تنهایی نمی‌تواند آن را توضیح دهد. همین امر موجب شده است که نظریه‌هایی مانند نظریه زکریا سیچین که انسان خردمند را حاصل لقاح بین هوموارکتوس‌ها و موجودات فضایی می‌دانند مطرح شود. [۲۰] چه اتفاقی باعث شد انسان هوموساپینس به چنین تکامل چشمگیری دست یابد، ولی انسان نئاندرتال با وجود برخورداری از مغزی بزرگ‌تر تکامل نیافت؟! چه چیزی وارد این معادله شده است که موجب چنین پیشرفت و جهشی شده است؟ بیایید در نظر بگیریم که انسان امروزی - که از نسل هوموساپینس‌های مهاجر است - فقط یک جسم حیوانی تکامل‌یافته باشد؛ زیرا حیوانات در توانایی اندیشیدن، تحلیل کردن، به کارگیری ابزارهای زبانی و زندگی اجتماعی و... در سطوح پایینی با انسان‌ها شریک‌اند. آیا این فرض می‌تواند فرهنگ خاص بشر را که طی چند هزار سال اخیر به‌طور ناگهانی ظهور کرد توضیح دهد؟! قطعاً خیر؛ زیرا در اینجا چند سؤال اساسی مطرح است: از لحاظ زیست‌شناختی چه توضیحی برای گرایش انسان به یادگیری اخلاق

بنابراین دسترسی به خاطره‌ها برای انسان در طول خواب آسان‌تر خواهد بود. برای درک آنچه فروید ناخودآگاه ذهن می‌نامد نیاز است تا با نفس و مراتب تجلیات انسان در عوالم مختلف نیز تا حدی آشنا شویم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

مراتب عوالم

اگرچه فروید متوجه عظمت ضمیر ناخودآگاه شده بود و آن را به کوه یخی تشبیه می‌کرد که بخش عظیم آن زیر آب و خارج از آگاهی ما قرار دارد، اما باید گفت این عظمت فراتر از حد تصور وی و بسیاری از ما آدم‌ها می‌تواند باشد. باید گفت که دین الهی مدت‌ها پیش از آنکه عقل بشری به واسطه پیشرفت‌های علمی بتواند وجود عوالم موازی را درک کند، بیان می‌کند که عوالم هستی نزدیک به بی‌نهایت است و هر انسان تجلیاتی در این عوالم دارد. [۱۷] دین عوالم خلق را به سه دسته تقسیم می‌کند: عوالم مُلک و ملکوت و عقل که پایین‌ترین آنها عالم مُلک است یعنی همان عالم جسمانی که در آن زندگی می‌کنیم و بنابراین قوانین مادی بر آن حاکم است.

عوالم ملکوتی از لحاظ رتبه از عالم جسمانی بالاترند و بر آن سیطره دارند، یعنی می‌توانند در آن دخل و تصرف داشته باشند. این عوالم مجرد از ماده‌اند مانند آنچه در خواب می‌بینیم. هنگام خواب، ما از وجود مادی مان غافل شده و به وجود ملکوتی یا نفسانی مان توجه می‌کنیم. تجلیات انسان در عوالم ملکوتی بالاتر بر روی جسمش در عالم ملک دخل و تصرف دارد. به بیانی دیگر، هر جسمی در عالم ملک، منشأ و حقیقی در عالم ملکوت دارد. اصل و منشأ ملکوت نیز در عالم بالاتر از خود یعنی عالم عقل است. [۱۸]

نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که عقل نیز با توجه به این سه عالم دارای مراتبی است. عقل حقیقی همان است که در عالم عقل است و آنچه در ملکوت است سایه عقل یا نفس نام دارد. [۲]

سیستم عقلانی انسان

با نگاهی به پیشرفت‌های بشری و تمدن انسانی به‌راحتی می‌توان تشخیص داد که

درک کرد.

این دقیقاً همان بعدی است که فروید تا حدودی متوجه تأثیر شگفت‌انگیز آن در انسان شده بود؛ از جمله اینکه این بعد تدبیرکنندهٔ جسم انسان در عالم جسمانی است؛ بنابراین روان‌درمانی‌اش را بر پایهٔ واکاوی این بعد قرار داد و از این‌رو در درمان‌های خود موفقیت‌های چشمگیری نیز کسب کرد. بنابراین، مغز با وجود اهمیت بسیاری که در سیستم عقلانی انسان دارد، به تنهایی نمی‌تواند او را به چنین سطحی از هوشمندی و ادراک و معرفت برساند. [۲۱] حال که دانستیم نفس انسانی به دلیل ماهیت متفاوت و ناشناخته‌اش به‌عنوان بخش ناخودآگاه ذهن شناخته شده است، این سؤال مطرح می‌شود که نفس از دیدگاه دینی دارای چه نیروها و گرایزی است؟

نیروهای درونی نفس

نفس انسان دارای ویژگی‌ها و قابلیت‌های مربوط به هر دو عالم ملک و ملکوت است. به دلیل وجود عناصر خاکی در ترکیب نفس، نیروی شهوت و قوای جسمانی در آن پدیدار گشت؛ زیرا نفس تدبیرکنندهٔ بدن است و بدن برای زندگی در عالم جسمانی نیاز به خوردن، نوشیدن، تولیدمثل و تسلط پیدا کردن به محیط زندگی خویش دارد. روح نیز عامل حیات و زندگی نفس است. به واسطهٔ تأثیر روح، انسان می‌تواند به عوالم بالاتر عروج کند. بنابراین انسان به صورت فطری به شناخت خداوند و دین‌گرایی دارد و فطرتاً موجودی «کمال‌گرا» است. [۲۲]

فروید به وجود نیروهایی که با یکدیگر در تعارض‌اند پی برده بود. خواسته‌های آید (نهاد) و سوپرایگو همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد با یکدیگر در تعارض‌اند. اما دلیل این تضادها از دیدگاه فروید چیست؟ فروید اعتقاد داشت نهاد از بدو تولد با انسان متولد می‌شود، اما سوپرایگو محصول همانندسازی با والدین و عقدهٔ ادیپ [۲۳] بعد از سه سالگی است. بعدها مشاهده‌ها و بررسی‌های ملانی کلاین نشان داد که شکل اولیهٔ سوپرایگو در اولین سال حیات نیز یعنی بسیار زودتر از تصور فروید قابل مشاهده است. [۲۴] بنابراین عقدهٔ ادیپ و همانندسازی با والدین نمی‌تواند دلیل شکل‌گیری این بعد از

و شکل‌گیری سوپرایگو وجود دارد؟ انسان از چه طریقی و چگونه فرهنگ و اخلاق والای انسانی را آموخت؟ علت چنین جهش فرهنگی عظیمی در نسل به‌جامانده از هومو ارکتوس‌ها (انسان راست‌قامت) چه بود؟

زیست‌شناس و رفتارشناس مشهور معاصر - ریچارد داوکینز - در کتاب «ژن خودخواه» بیان می‌کند که اگر جامعهٔ انسانی فقط بر پایهٔ قانون‌های ژنتیکی استوار باشد ما انسان‌ها نسبت به یکدیگر مهربانی و تواضع نداشتیم. مهربانی و از خودگذشتگی - که از ارزش‌های والای انسانی است - برخلاف ژن خودخواه و طبیعت بیولوژیکی انسان است. بنابراین چگونه انسان برخلاف طبیعت ژن‌های خودخواهش گرایش به یادگیری ایثار و اخلاق دارد؟

دین الهی علت آن را متصل شدن جسم به نفس انسانی می‌داند. نفس انسان از یک طرف دارای ویژگی‌های مشترک با نفس حیوانی است و از طرف دیگر، دارای ویژگی‌های روحانی است. نفس انسان از ترکیب «گل رفع‌شده» از عالم ملک و دمیدن «روح» از عوالم ملکوتی شکل گرفت. در واقع گل اشاره به عناصر این عالم خاکی دارد که هنگام خلقت نفس در یکی از عوالم ملکوتی به نام عالم نفس‌ها تجلی یافت. از این‌رو نفس انسان با حیوان دارای مشترکاتی است. روح نیز از عوالم بالاتر به عالم نفس‌ها نازل شد. از این‌رو انسان دارای خصوصیات کاملاً متمایز با حیوان است. بنابراین با ترکیب گل رفع‌شده و روح، نفس انسانی خلق شد و از زمانی که به جسم مادی متصل گشت باعث ایجاد جهشی در سیر تکاملی بشر شد. [۲۱]

اولین کسی که نفس انسانی به وی داده شد حضرت آدم علیه السلام بود. خداوند در گل رفع‌شدهٔ ایشان علیه السلام روح ایمان و روح‌القدس را دمید. هنگامی که روح‌القدس - که واسطهٔ انتقال دانش است - از طریق وحی با حضرت آدم علیه السلام در عالم جسمانی متصل شد ارتباط انسان با عوالم ملکوتی برقرار گشت و باب تعلیم فرهنگ و علم و تمدن و... از طریق وحی به ایشان علیه السلام گشوده شد. از آنجا که نفس دارای کالبد مثالی و از عوالم ملکوتی است با چشم دیده نمی‌شود. بنابراین، اگرچه جسمی که به نفس متصل شده است به ظاهر تفاوت زیادی با سایر بدن‌ها ندارد، اما دارای بعدی است که به وضوح می‌توان اثرش را

به فیل بدهد و فیل از فرط گرسنگی آن را بخورد، ممکن است به این نتیجه اشتباه برسد که غذای فیل بیچاره گوشت است!

روان یا نفس آدمی همان فیل درونی است که در دسترس آگاهی وی نیست و به‌طور طبیعی انسان نمی‌داند چگونه باید از آن مراقبت کند و این امر ممکن است سلامت روان وی را به خطر بیندازد. فروید اعتقاد دارد برای رسیدن به سلامت روان باید هرآنچه در ذهن ناهوشیار مشکل ایجاد می‌کند خودآگاه شود. اما رسیدن به این سطح از خودآگاهی از طریق روان‌کاوی ممکن نیست؛ زیرا ماهیت ذهن ناهوشیار و تعارض‌های درونی از مجهولات این علم است. اصولاً روان‌کاوی چگونه می‌تواند در آنچه برایش مجهول است تعادل ایجاد کند؟! شاید به همین دلیل است که فروید بیان می‌کند سلامت روان شناختی یک افسانهٔ ایدئال است. دین چنین مشکلی را با قرار دادن احکام الهی حل می‌کند. احکام الهی شامل دستوراتی برای مراقبت از فیل درونی از جانب خالق آن است. این قوانین اگر تحریف و دست‌کاری نشده باشند می‌توانند تعادل سالمی را بین دستیابی به کمال و ارضای امیال و نیازهای نهاد ایجاد کند.

دستورالعمل‌های دینی بسیار جلوتر از پیشرفت‌ها و دستاوردهای بشری گام برمی‌دارد، اما از آنجا که درک صحیحی از این دستورالعمل‌ها نداریم، برخی آنها را بیهوده یا بی‌پایه و اساس می‌دانند. این دستورها از جانب خلیفهٔ الهی بیان می‌شود؛ بنابراین برای درک علت آنها باید به خلیفهٔ الهی رجوع کنیم. خلیفهٔ الهی تنها کسی است که خداوند حقیقت فیل درونی‌مان را در روشنایی نور علم الهی به وی نشان داده است.

حال که از هر دو زاویهٔ فرویدیسم و دین الهی پدیدهٔ ناخودآگاه را بررسی کردیم، می‌توانیم به این سؤال پردازیم که رؤیا چیست و چگونه با رمزگشایی آن دردهای ناخودآگاه (نفس) التیام پیدا می‌کند؟ و آیا نظریهٔ فروید می‌تواند کارکرد رؤیا را به درستی تبیین کند؟

کارکرد رؤیا از دیدگاه فروید

فروید پایه و اساس روان‌کاوی را با مهم‌ترین کتابش یعنی «تعبیر رؤیا» بنا نهاد. در این کتاب، فروید خواب را دریچهٔ ورود به ناخودآگاه و

شخصیت باشد. این امر نشان می‌دهد که علت و زمان به وجود آمدن سوپرایگو و در نتیجه «راز تضادهای درونی» بر فروید پوشیده بود. از طرفی عقدهٔ ادیپ و همانندسازی با والدین نمی‌تواند گرایش به یادگیری اخلاق والای انسانی را که در جهت مخالف با نقشهٔ ژنتیکی انسان عمل می‌کند به خوبی توضیح دهد.

دین الهی دلیل تعارض‌های درونی را وجود نیروها و ارواح از جهان‌های مختلف در نفس می‌داند. این امر نه تنها موجب می‌شود که نفس امور جسم را در عالم ملک تدبیر کند، بلکه بتواند از لحاظ معرفتی به عوالم بالاتر صعود کند و به کمال برسد. در واقع، اگر بخواهیم مفهوم نهاد و سوپرایگوی فروید را بر مفاهیم دینی منطبق کنیم باید بگوییم علاوه بر غرایز نهاد، آنچه از بدو تولد همراه انسان است فطرتی است که بر شناخت خدا و آرمان‌های اخلاقی سرشته شده است.

اصولاً وجود فطرت کمال‌گرا و اخلاق‌گرا در انسان باعث گرایش او به یادگیری اصول اخلاقی می‌شود، اما در نتیجهٔ عوامل مختلفی از جمله رابطهٔ ناسالم کودک و والدین، آموزش قوانین و مسائل اخلاقی افراط‌گونه و متعصبانه و... این بعد شخصیت می‌تواند تبدیل به بعدی پرخاشگر و خودآسیب‌رسان شود (سوپرایگوی مرضی). [۲۴] در واقع سوپرایگوی سالم و تعادل بین قوانین سوپرایگو و خواسته‌های نهاد، زمینهٔ سلامت روانی فرد را ایجاد می‌کند. بنابراین گرایش‌های نهاد و سوپرایگو از ابتدا وجود دارد، اما چنین گرایش‌هایی باید در مسیر سالم رشدی قرار بگیرند.

سؤال مهم دیگری که فروید و پیروان مکتب فرویدیسم باید به آن پاسخ دهند این است که چگونه می‌توانند در ضمیری که اصولاً برایشان ناشناخته است تعادل ایجاد کنند؟ و آنچه برایشان غایب است را به درستی سروسامان دهند؟! برای توضیح بیشتر باز هم به حکایت فیل در تاریکی برمی‌گردیم. تصور کنید فردی که تابه حال فیل را ندیده و فقط در تاریکی خرطوم بلندش را لمس کرده است بخواهد از این فیل مراقبت کند! برای مراقبت به چه چیزهایی نیاز دارد؟ برای مثال آیا می‌داند این فیل به غذا نیاز دارد؟ اگر می‌داند، چه غذایی باید به آن بدهد؟ به چه میزان؟ اگر این فرد به‌طور اتفاقی گوشت

نیز در نظر بگیریم. فروید در کتاب تفسیر رؤیا بیان می‌کند:

«به هر حال اگر من مصالح اصلی‌ام، یعنی رؤیاهای بیماران روان‌رنجورم را نادیده بگیرم نباید درباره آنچه برایم باقی مانده خیلی تعصب داشته باشم؛ زیرا در این صورت تنها چیزی که برایم باقی می‌ماند رؤیاهایی است که گاه‌گاهی توسط مردم عادی آشنا برایم تعریف شده‌اند... به هر حال هیچ کدام از این رؤیاها با تحلیلی که بدون آن نمی‌توانم معنای رؤیایی را کشف کنم، همراه و سازگار نیستند.» [۲۵]

در حقیقت فروید با تحلیل رؤیاهای بیماران توانست فقط بر یکی از جنبه‌های رؤیا تمرکز کند. همان‌طور که خودش نیز می‌گوید: «طبیعی است موضوعی که رؤیاهای بیمارانم به آن ختم می‌شود همواره پیشینه‌ای است که اساس روان‌رنجوری آن‌ها بوده باشد.» [۲۵] اختلالات روان در واقع نشان‌دهنده مشکلاتی است که نفس با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند و این مشکلات می‌تواند در رؤیا نمود پیدا کند. بنابراین نظریه فروید در این زمینه را نمی‌توان به عنوان یک الگوی فراگیر درباره تمامی رؤیاها در نظر گرفت.

در مقابل، دین رؤیاها را به سه دسته تقسیم می‌کند که می‌تواند تمامی جنبه‌های رؤیا را شامل شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «رؤیا سه گونه است: رؤیاهای ترسناک شیطانی که شیطان برای غمگین کردن آدمی به وجود می‌آورد، حدیث نفس انسان با خویشتن در بیداری که آن‌ها را در خواب می‌بیند و رؤیاهایی که یکی از چهل و شش جزء نبوت است.» [۲۶] البته در بخش بعدی مقاله با جزئیات بیشتری به انواع رؤیا و کارکرد آن از دیدگاه دینی خواهیم پرداخت. دومین نقدی که به نظریه فروید وارد است علتی است که برای شکل‌گیری رؤیا بیان می‌کند. وی محرک‌های حسی-روانی را عامل به وجود آوردن رؤیا می‌داند؛ مانند احساس تشنگی و رؤیای آب نوشیدن، یا امیال جنسی سرکوب‌شده که به شکل نمادین سر از خواب‌ها درمی‌آورند. از طرفی دیگر، فروید اعتراف می‌کند که این توضیح به اندازه کافی قانع‌کننده نیست:

«اگر این واقعیت باشد که تمایلات بیداری، همراه با محرک‌های درونی و بیرونی در طول خواب، برای پایان بخشیدن به سبب‌شناسی

لایه‌های عمیق شخصیت معرفی می‌کند. از نظر وی رؤیا چیزی جز برآورده شدن میل و آرزو نیست. برای مثال اگر ماهی شور بخوریم در طول شب دچار عطش شدیدی می‌شویم؛ از این رو قبل از بیداری، رؤیای نوشیدن آب را می‌بینیم. [۲۵] همچنین در موضوعات پیچیده‌تر، رؤیا می‌تواند متأثر از امیال و نیازها یا اندیشه‌هایی غیر قابل پذیرش باشد که به ناهوشیار رانده شده‌اند. این امیال و اندیشه‌ها محتوای نهفته رؤیا هستند. در واقع امیال و اندیشه‌های غیر قابل پذیرش به دلیل فشارهای محیطی و تابوهای اجتماعی فرصت ظهور در بیداری را ندارند، از این رو به گونه‌ای نمادین سر از رؤیاها درمی‌آورند. به بیانی دیگر، نمود پیدا کردن امیال غیر قابل پذیرش در رؤیا به شکل واضح و آشکار باعث می‌شود فرد دچار احساس گناه و اضطراب شود. [۳]

البته فروید در بسیاری مواقع با این گفته خود مخالفت کرده است و بیان می‌کند که گاهی بیمار رؤیاهایی می‌بیند که از عقده‌های روانی ناشی می‌شود. این رؤیاها خاطره‌های ذهنی و ترس‌های سرکوب‌شده بیماران و نه آرزو و تمایل واقعی را منعکس می‌کند. فروید از چنین رؤیاهایی نتیجه می‌گیرد که خاطره‌های ذهنی و ترس‌ها به صورت قهری در رؤیای بیمار آشکار می‌شود. [۲]

نقد نظریه فروید در رابطه با رؤیا

فروید اندیشمند و نظریه‌پرداز بزرگی بود که تأثیر شگرفی در روان‌شناسی بر جا گذاشت. او الهام‌بخش نظریه‌پردازان مشهوری از جمله آنا فروید، آدلر، یونگ، کلاین، فروم و... بود. با این حال نقدهای بسیاری به نظریه فروید از جانب روان‌شناسان صاحب‌نظری مانند اریکسون، یونگ، ماهر و... وارد شده است؛ از جمله تأکید بیش از حد وی بر سائق‌های جنسی، عقده ادیپ، مفهوم سوپرایگو و... که البته در این مقاله قصد نداریم به همه آنها پردازیم؛ اما در رابطه با کارکرد رؤیا - یعنی برآوردن آرزو - دو نقد اساسی به نظریه وی وارد است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

نخست، فروید نظریه خود را بر پایه خودکاوی و تحلیل رؤیای بیماران بنا نهاد، بنابراین نمی‌توانیم نظریه او را یک نظریه فراگیر در خصوص تمامی رؤیاها از جمله رؤیای افراد سالم

می‌خورد. خم می‌شود و به همان شکل خمیده به دنبال سیب می‌رود تا آن را بگیرد که ناگهان سیب دیگری از دستش می‌افتد. مادرش که گویا می‌دانسته آن سیب‌هایی که افتاده‌اند سهم چه کسانی است به او می‌گوید «نیازی نیست به آن دو خواهرت (نامشان را می‌آورد) سیب بدهی، ما خودمان (یعنی من و پدرت) به آنها سیب می‌دهیم.» زمانی که مادرم این خواب را تعریف کرد هیچ‌کس نتوانست از محتوای رؤیایش معنای آن را حدس بزند. چند روز بعد از این خواب، خواهر اولی که نامش برده شده بود به سرطان سختی دچار می‌شود. مادرم برای درمان خاله‌ام به پزشکان مختلفی مراجعه می‌کند تا هرطور شده وی را مداوا کند. در همان روزها خاله‌دیگرم که نامش برده شده بود نیز به طور ناگهانی بر اثر سکته قلبی درمی‌گذرد، درست مانند حرکت آن سیب‌ها به سوی پدربزرگ و مادربزرگ مرحومم!! این رؤیا یکی از هزاران رؤیایی است که به وضوح از آینده خبر می‌دهد. شاید کسی که به قدرت پیش‌گویی رؤیا باور ندارد بگوید این امر کاملاً اتفاقی است! منطقی نیست بگوییم همه این رؤیاها که گاهی بسیار دقیق آینده را برای ما ترسیم می‌کنند اتفاقی باشد. اتفاقاً مادرم یک‌سال پیش از رؤیای سیب، پدربزرگم را در خواب دیده بود که از مرگ کسی دیگر از اعضای خانواده به وی خبر داد:

ماجرای آنجا آغاز می‌شود که پدربزرگم به سرطان سختی مبتلا شد. زمانی که بیماری‌اش وخیم‌تر شد، مجبور شدیم وی را روز یکشنبه به بیمارستان ببریم. وی یکشنبه هفته بعد در همان بیمارستان دار فانی را وداع گفت. یک‌سال پیش از فوت خاله‌ام همسرش بیمار شد. اتفاقاً شوهرخاله‌ام را روز یکشنبه در بیمارستان بستری کردند. چهار روز بعد، مادرم خواب پدربزرگم را می‌بیند و به وی در خواب می‌گوید «آقا چون شما یکشنبه از خانه رفتید و یکشنبه بعدش فوت کردید، گمان می‌کنم احمد آقا هم (شوهرخاله‌ام) مانند شما یکشنبه بعد می‌میرد.» پدربزرگم در خواب به وی می‌گوید «احمد آقا مثل من نخواهد مرد، بلکه او قرار است سه‌شنبه بمیرد.» بعد از اینکه مادرم خواب را تعریف کرد گفت «قدیم می‌گفتند که خواب زن چپ است. خدا کند که این خواب هم این‌گونه باشد.» اما این‌گونه نبود... و شوهرخاله‌ام چندروز بعد از رؤیای مادرم روز

رؤیا کافی باشد، ما باید در جایگاهی باشیم که توضیح قانع‌کننده‌ای از سرچشمه هر عنصری در رؤیا ارائه بدهیم، به این ترتیب معمای سرچشمه‌های رؤیا حل می‌شود و تنها این باقی می‌ماند که سهم محرک‌های روانی و جسمانی را به ترتیب در هر رؤیای خاص تعیین کنیم؛ ولی در واقع ما هنوز به توضیح کاملی از رؤیا دست نیافته‌ایم، و هرکسی هم که در این زمینه تلاش‌هایی داشته، دریافته است که بخش‌هایی از یک رؤیا (و معمولاً بخش‌های بسیار) هست که در خصوص سرچشمه‌اش نمی‌تواند چیزی برای گفتن پیدا کند.»

شایان ذکر است که تاکنون هیچ نظریه‌ای دلایل علمی کافی برای علت شکل‌گیری و سرچشمه بسیاری از رؤیاها به خصوص رؤیای صادقه مطرح نکرده است، بلکه یا به دلایل ناپذیرفتنی از جمله اتفاقی بودن رؤیایی که در آینده تحقق می‌یابد، انگیزه‌ای که در بیننده رؤیا ایجاد می‌شود تا در جهت تحقق رؤیای خود عملی را انجام دهد و... بسنده کرده‌اند [۲۷] یا مانند فروید امیدوار بودند که پیشرفت‌های علمی در آینده همه این سوالات را پاسخ بدهد.

در مقابل، دین الهی الگویی جامع برای رؤیا ارائه می‌دهد و رؤیاها را - همان‌طور که پیش‌تر گفته شد - به سه دسته تقسیم می‌کند. اما قبل از اینکه به دیدگاه دین در خصوص رؤیا پردازیم، بیایید به چند نمونه از رؤیاهای صادقه نگاهی بیندازیم.

نمونه‌هایی از رؤیاهای صادقه

در ابتدا مایلم دو رؤیا از مادرم تعریف کنم که از آینده خبر می‌دهند. قطعاً این دو رؤیا نمونه‌هایی از هزاران رؤیایی‌اند که تاکنون علم نتوانسته توضیحی منطقی درباره‌شان ارائه کند: پدربزرگ و مادربزرگم سال‌ها پیش به رحمت خدا رفتند. یک شب مادرم رؤیا می‌بیند که در منزل پدری‌اش با خواهرها و پدر و مادرش دورهم جمع شده بودند. مادرش به صندوقی که در گوشه خانه بود اشاره می‌کند و از او می‌خواهد درش را باز کند و برای خود و پنج خواهرش سیب بیاورد. مادرم در صندوق را باز می‌کند و شش سیب برمی‌دارد. زمانی که به سمت خواهرانش می‌رود یک سیب از دستش می‌افتد و آرام‌آرام به سمت پدر و مادرش قل

حق داریم تأکید کنیم که این دیدگاه، هیچ‌گونه پایه‌ای در حقیقت ندارد؛ چون ممکن است اندک‌زمانی بعد، برای شماری از نمونه‌های یادشده توضیحی در چهارچوب روان‌شناسی طبیعی بتوان پیدا کرد.» [۲۵]

همین! یعنی چون ممکن است توضیحی در آینده داشته باشد نظریهٔ دینی را - که اتفاقاً تمامی جنبه‌های رؤیا را رمزگشایی می‌کند - رد می‌کنید؟! آیا چنین عقیده‌ای سوگیرانه نیست؟! اکنون شاهدیم که بعد از گذشت تقریباً ۹۰ سال روان‌شناسی طبیعی نتوانسته است توضیحی در رابطه با این دست از رؤیاها ارائه دهد.

کارکرد رؤیا از دیدگاه علم الهی

هنگام خواب نفس انسانی همواره در وضعیت انتقال از جهانی به جهان دیگر است. در بسیاری از احادیث به شباهت خواب و مرگ اشاره شده است [۲۸]، با این تفاوت که در خواب نفس از عالم اجسام جدا نمی‌شود و انتقالش به جهان اصلی خودش یعنی عالم ملکوت به صورت موقت است، درحالی‌که در مرگ این انتقال همیشگی است. دین رؤیاها را به سه دسته تقسیم می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رؤیاها سه گونه‌اند: بشارتی از سوی خدا، اندوهگین کردن [از جانب] شیطان و آنچه انسان به نفس خود می‌گوید و در خواب خود می‌بیند.» [۲۹]

برای توضیح وضعیت چنین انتقالی خواب را می‌توان به آسانسوری تشبیه کرد که نفس را به عالمی می‌برد که به آن تعلق دارد. رؤیاها در واقع انعکاسی از تجربه‌های نفس در این آسانسور هستند. ممکن است نفس هنگام خواب وارد آسانسور شود، اما آن به درستی عمل نکند و در همان طبقه بماند. فرض بر این است که نفس باید در طول خواب از تدبیر شئون بدن فارغ شود و به جایگاه خودش بپردازد؛ اما اگر در طول بیداری که نفس به تدبیر بدن مشغول بوده، شرایطی بر او مسلط شده که آن را گرفتار خود ساخته و در کارکرد آن مزاحمت ایجاد کرده است، نفس دوباره به همان چیزی که برایش مهم بوده و مشغولش ساخته باز می‌گردد و تلاش می‌کند آن را اداره کند تا خود را از تبعاتی که جسم برایش دارد رها کند. [۳۰] این همان چیزی است که خواب‌های پریشان یا حدیث نفس (آنچه نفس

سه‌شنبه فوت شد.

آیا منطقی است بگوییم که این خواب ناشی از تعارض‌های درونی بوده است؟ یا بینندهٔ رؤیا در جهت تحقق بخشیدن به رؤیای خویش عملی را انجام داده است؟! واضح است که در چنین مواردی، بینندهٔ رؤیا بعد از آنکه خوابش در آینده محقق می‌شود، معنایش را درمی‌یابد. نمونه‌های بسیاری از این قبیل خواب‌ها وجود دارند که بینندهٔ آن، معنایشان را در آینده و گاهی بعد از تعبیرشدنش می‌فهمد؛ زیرا بسیاری از رؤیاها نمادین و رمزآلود هستند.

در این رابطه، به یک رؤیای تاریخی مشهور اشاره می‌کنم که سرنوشت کشوری را تغییر داد. پادشاه مصر در رؤیاهایش دو نامه از آینده دریافت می‌کند که هر دو حاوی یک پیام هستند. او رؤیای هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشکیده را می‌بیند و نیز رؤیای هفت گاو لاغر که هفت گاو چاق را می‌خورند. چطور می‌توانیم رؤیایی را که هفت سال خشک‌سالی پس از هفت سال آبادانی را پیش‌گویی می‌کند توضیح دهیم! آیا می‌توان گفت رؤیای پادشاه مصر ناشی از غرایز سرکوب‌شدهٔ وی بوده است؟! یا هفت سال خشک‌سالی به صورت اتفاقی رخ داده است؟! آیا پادشاه مصر باستان، اقتصاد و سرنوشت کشوری را که در زمان خودش صاحب تمدنی باشکوه بوده است بر مبنای آرزوهای سرکوب‌شدهٔ خویش بنا کرد و این امر به‌طور کاملاً تصادفی باعث نجات مردمش از خشک‌سالی شد؟!

بنابراین پُر واضح است از مهم‌ترین کارکرد رؤیاها خبر دادن از آینده است. این یک امر بدیهی است حتی اگر علم سکولار سعی کند آن را تجربه‌های توهمی ذهن بداند. [۳] کافی است هر محقق در تجربه‌های خود یا اطرافیانش جست‌وجو کند یا به مطالعهٔ تاریخ بپردازد. حتی سومریان نیز زمانی که خط را اختراع کردند، یکی از اولین متونی که بر الواح گلی حک کردند رؤیای پادشاه دموزی و تعبیر آن توسط خواهرش بود! لازم به ذکر است این دست رؤیاها به قدری متداول اند که فروید نیز با آنان مواجه شده است. وی در کتاب تفسیر رؤیا بیان می‌کند:

«مشهور است رؤیاها نیروی پیش‌بینی آینده را دارند. اینجا ما با تناقض‌گویی شک‌گرایی تقریباً غلبه‌ناپذیر با ادعاهایی که سرسختانه تکرار می‌شوند روبه‌رو هستیم. شکی نیست

در بیداری است.» [۳۲] همچنین امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «(از رسول خدا ﷺ درباره کسی که خواب می‌بیند و گاهی حق است و گاهی باطل سؤال کردم، پیامبر ﷺ فرمود: ای علی، روح همه بندگان هنگام خواب به سوی خدا پرواز می‌کند، پس آنچه در خواب نزد خدا می‌بیند حق است و هنگامی که خدا به روح انسان امر می‌کند به طرف بدن برگردد روح بین آسمان و زمین قرار می‌گیرد، آنچه در این هنگام می‌بیند خواب‌های بی‌اساس و آشفته است.» [۳۳]

به آنچه فرد در ملکوت خداوند تجربه می‌کند (رؤیای صادق) می‌گویند، بدین معنا که آن رؤیا حقیقت است و از جانب شیطان یا برخواستۀ از آرزوهای نفسانی نیست. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد عالم ملکوت بر عالم ملک سیطره دارد؛ بنابراین جای تعجبی نیست که نفس به واسطه موجوداتی که در عالم ملکوت اند از جمله ارواح و ملائکه، از اتفاقاتی آگاه شود که مربوط به آینده عالم ملک است.

بنابراین معمولاً این‌گونه است که نفس پس از رهایی از خواسته‌های نفسانی از طبقات یا عوالمی گذر می‌کند که تحت تسلط شیاطین است. اما ممکن است این سؤال مطرح شود که چطور نفس می‌تواند به عالمی دیگر انتقال پیدا کند، اما ارتباطش به‌طور کامل با بدن قطع نگردد؟! سید احمد الحسن روح را به خورشید تشبیه می‌کند که وقتی به آسمان صعود می‌کند یا خداوند آن را در خواب می‌گیرد شعاع آن به بدن متصل می‌ماند و آن را اداره می‌کند. [۳۴] هنگام خواب روح حیوانی در بدن باقی می‌ماند و روح انسانی (روح عقل) خارج می‌شود و به سوی ملکوت می‌رود.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه فردی که به دین و خدا اعتقادی ندارد باز هم می‌تواند رؤیای صادق ببیند؟ باید گفت که هر انسانی نصیب و بهره‌ای از عالم ملکوت دارد و این نصیب همان صورت مثالی و نفس اوست. [۳۵] بنابراین جای تعجبی نیست اگر نفس چنین فردی وارد عوالم بالاتر شود، حتی اگر جایگاه واقعی آن فرد به دلیل روی‌گردانی از خداوند در آن عوالم نباشد. نکته مهم این است که این عوالم حقیقی‌اند و تجربیات نفس در این عوالم گاهی می‌تواند تأثیراتی ملموس حتی بر بدن فرد بر جای گذارد. سید احمد الحسن در این

به خود می‌گوید) نام دارد و اشاره دارد به آنچه فروید کارکرد رؤیا یعنی برآوردن آرزو می‌دانست. در واقع چنین خواسته‌ها و آرزوهایی نفس فرد را در عالم ملک محبوس می‌کند و ممکن است عامل رنجوری نفس شود؛ زیرا ارتباط نفس با عالمی که به آن تعلق دارد قطع شده است.

روان‌کاو بی‌آنکه بداند نقش فردی را بازی می‌کند که در اتاق تاریک آسانسور از کار افتاده، چوب‌کبریتی را روشن می‌کند. قطعاً تحمل زندانی که با شعله‌ای هرچند کوچک روشن شده از زندان تاریک و خوفناک راحت‌تر است؛ چه بسا این امر بتواند به نفس کمک کند تا خود را از بندهایی که به آن گرفتار شده است - که عمدتاً مسائل مربوط به بدن و غرایز دنیوی است - رها کند.

بعد از اینکه نفس از قید و بندهای بدن جدا می‌شود، برای رسیدن به ملکوت - جایی که به آن تعلق دارد - از عوالم و طبقات مختلفی عبور می‌کند. در این گذر، نفس قطعاً ممکن است با موجوداتی دیگر از جمله شیاطین جن ملاقات کند که برای بستن راهش در رسیدن به عالم ملکوت (یا هنگام بازگشت به بدن) در کمین وی نشسته‌اند و برای اندوه‌گین ساختن یا ترساندن او ممکن است یاورها و دروغ‌هایی را به وی القا کنند. [۳۰] احتمالاً این دسته از خواب‌ها همان رؤیاهایی هستند که به عقیده فروید نتیجه برآوردن آرزو نیست، بلکه آغشته به خاطرات و ترس‌های سرکوب‌شده فرد هستند.

از آنجاکه محل حافظه در نفس است، ممکن است شیاطین جن برای آزار دادن فرد بیننده رؤیا دروغ‌ها و یاورهایی را به وی القا کنند که تداعی‌کننده تصاویری از خاطره‌ها، تجربه‌ها و مفاهیمی باشد که ترس‌های فرد بیننده رؤیا ریشه در آن‌ها داشته باشد؛ زیرا همان‌طور که سید احمد الحسن می‌فرماید سلاح شیاطین برای رویارویی با انسان از ضعف‌های نفس گرفته می‌شود، [۳۱] و محتویات حافظه از جمله خاطره‌های فرد پیوند عمیقی با ضعف‌هایش دارد.

در نهایت زمانی که نفس به جهان خود می‌رسد، در ملکوت آسمان با حقایق مواجه می‌شود؛ زیرا شیاطین در ملکوت خداوند راه ندارند. [۳۰] امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌فرمایند: «به‌درستی که کلام ما در خواب مثل کلام ما

را به مرگ تأویل می‌کنیم. سید احمدالحسن رؤیایی را که قبل از قتل سید محمد صدر (ره) می‌بیند در صفحهٔ فیس‌بوک خود نقل می‌کند: «جشن عروسی بسیار بزرگی دیدم که حضار آن بسیار بودند؛ دیدم که داماد در آن سید محمد صدر (ره) بود.» وی همچنین رؤیای دیگری با همین مضمون را نقل می‌کند: «دیدم که درخت بسیار بزرگی است که برگ‌های بسیاری دارد و برگ سبزی از این برگ‌ها کنده شد و افتاد؛ هنگامی که در هوا می‌چرخید، نام سیدمحمد صدر را روی آن خواندم.» [۳۷]

شناخت همیشگی نمادهای تمام رؤیاها امکان‌پذیر نیست، مگر با تعلیم از طرف خداوند سبحان؛ زیرا تفسیر نمادهای رؤیا می‌تواند بر وجه‌های مختلفی صورت بگیرد. برای مثال امام صادق علیه السلام دربارهٔ رؤیای اذان می‌فرماید: «رؤیای اذان بر دوازده وجه تأویل می‌شود: حج، سخن حق، فرمان، بزرگی، ریاست، سفر، مرگ، دفع عجز و ورشکستگی، خیانت، جاسوسی، کمی دین و نفاق.» [۳۸]

با توجه به عوالم و مراتب، تصاویر ملکوتی نیز بسیار متعدد هستند. همچنین نمادهایی که قاصدان رؤیا استفاده می‌کنند با یکدیگر متفاوت‌اند. ممکن است پیک آینده یا قاصد خبررسان یک فرشته یا روح باشد که هرکدام در ملاقات خویش با نفس نمادهای متفاوتی را به کار می‌گیرند:

«آن فرشته بر آن انسان فرود می‌آید تا پیام را به او برساند. انسان در برابر آن فرشته مانند کتابی گشوده است. آن فرشته برخی چیزها و نمادهای موجود در زندگی انسان را برمی‌گزیند و از آن‌ها استفاده می‌کند تا پیامی را که از غیب آورده است یا «رؤیا» را برساند؛ و چه بسا چیزی را از صفحهٔ وجود انسان یا گذشتهٔ او برنگیرد، بلکه به نمادهای رؤیا و حکمتی که فرشتگان رؤیا آن‌ها را می‌شناسند بسنده کند.

همچنین چه بسا رؤیا از طرف ارواح باشد و از فرشتگان رؤیا نباشد. نمادهای ارواح با نمادهای فرشتگان رؤیا تفاوت دارد و شاید رؤیا از ارواح انبیاء و فرستادگان و امامان علیهم السلام باشد و این نوع از رؤیا نیز با رؤیا از سوی فرشتگان و رؤیا از سوی ارواح متفاوت است. حتی رؤیا می‌تواند به طور مستقیم از طرف خداوند باشد؛ به این صورت که خدا با قدرت خود، رؤیا را در صفحهٔ وجود انسان

رابطه بیان می‌کند:

«رؤیاهایی که تأثیرات ملموس و عظیمی بر بدن از خود بر جای می‌گذارند؛ مثل خواب روزه‌دار در هنگام روزه‌داری. وی در خواب می‌بیند که در حال خوردن و نوشیدن است، سپس از خواب برمی‌خیزد و متوجه می‌شود که واقعاً گرسنگی و تشنگی او برطرف شده است. این نوع خواب‌ها زیاد اتفاق می‌افتد. این تأثیر را نتیجهٔ علائم و سیگنال‌هایی که از مغز صادر می‌شود تفسیر می‌کنند و سیر و سیراب شدن را نتیجهٔ ترشح برخی از غدد بدن یا عملکرد گروهی از اعضا می‌دانند.

اما حقیقت این است که اگر انسان روزه‌دار باشد و در خواب ببیند چیزی می‌خورد و می‌آشامد وقتی بیدار می‌شود طعم غذا و نوشیدنی را همچنان در دهانش حس می‌کند. علاوه بر این، تشنگی فرد روزه‌دار درحالی‌که بیدار است رفع نمی‌شود و درحالی‌که در خواب اگر ببیند می‌نوشد تشنگی وی از بین می‌رود. حال چرا این فرایندها فقط در خواب رخ می‌دهد؟ چرا اگر در خواب ببیند و بیدار شود تشنگی او رفع می‌شود و اگر آن رؤیا یا خواب را نمی‌دید که در آن می‌نوشد تشنگی وی برطرف نمی‌شود؟!» [۳۶]

زبان رؤیا و نمادها

دربارهٔ نمادین بودن رؤیاها باید گفت انسان‌ها در عالم جسمانی با زبان‌های گوناگونی صحبت می‌کنند و هر کلمه‌ای که به کار می‌برند نمادی از یک مفهوم است. جای تعجب نیست اگر بگوییم زبان و نمادهای به‌کارگرفته شده در عوالم دیگر متفاوت با عالم جسمانی (عالم بیداری) است. سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی به مسئلهٔ رؤیاهای صادقانه می‌پردازد و بیان می‌کند آنچه ما دربارهٔ رؤیاها می‌بینیم نمادین است. مثلاً در خواب «افتادن دندان» به مرگ خویشان و نزدیکان اشاره دارد. رؤیاها در واقع اثباتی بر وجود یک نیروی غیبی آگاه، دانا و حکیم است که با ما صحبت می‌کند. [۳۶]

ممکن است برخی از رؤیاهای صادقانه صریح باشند مانند رؤیای دوم مادر و پیش‌گویی پدر بزرگ مرحوم در خواب، یا شامل برخی از نمادهایی باشند که متعارف و متداول است. برای مثال معمولاً افتادن دندان یا رؤیای عروسی

می‌نگارد...» [۳۹]

در بسیاری از مواقع، افراد متوجه می‌شوند که خواب‌ها نمادهایی را به همراه دارند که پر از معنا و مفهوم است، اما شخص بیننده ترجمه زبان رؤیا را نمی‌داند؛ زیرا بر حقایق عالم ملکوت اشراف ندارد. روان‌کاو نیز همچون زبان‌شناسی می‌ماند که به دنبال کشف مفهومی نمادهایی است که نمی‌داند به کدام یک از عوالم تعلق دارد یا از جانب چه کسی است! بنابراین جای تعجبی ندارد که گاهی در ترجمه آنها ناتوان و سرگردان شود. فروید نیز صراحتاً بیان می‌کند که نمادگرایی قطعاً در رؤیاها وجود دارد، اما روان‌کاو آن را در شناخت کامل آن ناتوان می‌داند: «وجود این نمادها در رؤیاها نه تنها تفسیر آنها را تسهیل نمی‌کند، بلکه در عین حال آنها را مشکل‌تر هم می‌سازد... تردیدهایی که هنوز در فعالیت‌های ما به عنوان مفسران رؤیا ابراز می‌شوند بخشی ناشی از دانش ناقص ماست که با پیش رفتن ما به جلو به طور فزاینده‌ای می‌تواند بهبود یابد.» [۲۵]

براین اساس، دین الهی انسان را از تأویل رؤیای خود و دیگران منع کرده است و بیان می‌کند که تأویل رؤیا فقط نزد خلیفه الهی است؛ زیرا وی به زبان ملکوت عالم است. سید واثق حسینی در توضیح حدیثی از رسول الله ﷺ بیان می‌کند: «هنگامی که صبح می‌شد، رسول خدا ﷺ می‌فرمود آیا بشارتی نزد شما هست؟ کدام یک از شما رؤیا دیده است؟ کدام یک از شما مکاشفه دیده است؟ تا اینکه بدانیم به کجا رسیدید و در عالم ملکوت ارتقا پیدا کردید. ایشان در همان حال اصحابش را از تأویل نهی می‌کرد؛ زیرا رؤیا ممکن است از جانب خدا یا از جانب نفس یا از جانب شیطان باشد. فرد برای آگاهی یافتن از اینکه رؤیا از جانب کدام یک از این سه گزینه است، نیازمند شخصی است که آگاه بر ملکوت آسمان‌ها و نفس‌ها باشد و بداند شیطان از چه جانبی به سوی انسان می‌آید.» [۴۰]

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که رؤیای مؤمن در حکم سخن پروردگار با اوست. [۴۱] زیرا مؤمن وجودی پاک و اعتقادی صحیح دارد که مانع اسارت نفس در عالم ملکوت به واسطه مسائل دنیوی و غرایز نفسانی می‌شود. همچنین وی از آزار شیاطین در امان می‌ماند و با ملائکه دیدار

می‌کند. در نتیجه اکثر رؤیاهایی که فرد می‌بیند تجربه‌هایی حقیقی‌اند. شکی نیست که چنین فردی در مسیری قرار گرفته که نه تنها بسیاری از رؤیاهایش بشارتی از ملکوت خواهد بود، بلکه از سلامت روان بیشتری نیز برخوردار است.

سخن پایانی

فروید نخستین کسی بود که با رمزگشایی رؤیاها به دنبال کشف عوامل ایجادکننده بیماری‌های روان بود. دنیای اسرارآمیز رؤیا موضوعی است که علم بشری نتوانسته است پرده از تمامی رموزهای آن بردارد. فروید به این موضوع واقف بود که رؤیاها نیروی پیش‌بینی آینده را دارند و امیدوار بود علم روان‌شناسی طبیعی در آینده بتواند توضیحی برای آن ارائه کند. [۲۵]

زمانی که فروید چشم انتظارش را به دستاوردهای علمی آینده دوخته بود تا مجهولات علم روان‌کاو مکشوف شوند، رویکرد دینی به رؤیا با توضیحات کافی در خصوص وجود نفس، تجلیات انسان در عوالم بالاتر، وجود شیاطین جن، ارواح و فرشتگان - که با چشم مادی دیده نمی‌شوند اما با تجلیات ما در عوالم دیگر ارتباط برقرار می‌کنند - همه ابهام‌ها را از چهره معماگونه رؤیا زدود. اگرچه درک عوالم ملکوتی و بعد روحانی انسان سخت است، اما با پیشرفت علم و کشف عوالم موازی می‌تواند قابل فهم برای انسانی باشد که دانش و فهم ناقصی از هستی و خلقت خداوند دارد.

اطلاعاتی که انسان از عوالم بالاتر دریافت می‌کند تنها منحصر به خواب نمی‌شود؛ بلکه از آنجا که نفس در بیداری مشغول به اداره کردن بدن و برطرف کردن نیازهای آن است توجهی به این اطلاعات ندارد و از آن غافل می‌شود. بنابراین هنگام خواب، اطلاعاتی که انسان دریافت می‌کند و در حافظه‌اش نقش می‌بندد واضح‌تر و ملموس‌تر خواهد بود. [۴۲]

در حقیقت اعتراف فروید به وجود بعدی پنهان به نام ذهن ناهوشیار که در مقایسه با ذهن آگاه انسان از توانایی پیشرفته‌تری برای تفکر و تدبیر برخوردار است، برخلاف میل باطنی‌اش اعترافی است به وجود بعد متافیزیکی عاقلی که دین آن را نفس می‌نامد.

نظریه روان‌کاوی فروید از منظر معارف و حیانی به‌ویژه نهج‌البلاغه، حسن رضایی هفتادار، صفر نصیریان، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۹۶، شماره ۳ (پیاپی ۳۵).

[۱۳] خلیل‌زاده الهه، نصیری لردی هادی، حسنی طلعت، ضمیرناخودآگاه از دیدگاه آیات و روایات، الهه خلیل زاده، هادی نصیری لردی، طلعت حسنی. پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، دوفصلنامه علمی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۹۷.

[۱۴] برای مثال به کتاب «ضمیرناخودآگاه در قرآن» نوشته علیرضا اعرافی از بعد محتوایی و مبنایی و روش‌شناختی نقدهای بسیاری شده است. (اعرافی، علیرضا. ضمیرناخودآگاه در قرآن. قم: نشر موسسه اشراق و عرفان. ۱۳۹۲).

[۱۵] الزغول عماد، فالج الهنداوی علی، مدخل‌الی علم النفس، الناشر: دارالکتاب الجامعی؛ ۲۰۱۴.

[۱۶] سید احمدالحسن، سفر موسی به مجمع البحرين (ترجمه فارسی) ص ۴۱.



[۱۷] سید احمدالحسن در کتاب «در محضر عبد صالح» می‌فرماید:

«عالم جسمانی، در واقع تراکم نیرو یا قدرت است و به همین دلیل، تراکم، بین بیشترین مقدار و کمترین مقدار در نوسان است. گمان می‌کنم شما این خاصیت را در مواد جسمانی مختلفی که می‌شناسی به‌وضوح مشاهده می‌کنی، هرچند این اجسام تقریباً در یک سطح قرار دارند و بین آنها تفاوت بسیاری وجود ندارد. شما قطعاً گازی که زمین را احاطه کرده در دسته‌بندی متفاوتی نسبت به آب قرار می‌دهی، همین‌طور سنگ و دیگر مواد را. هوا یا گاز پیرامون زمین را نمی‌بینی ولی اینکه شما آن را نمی‌بینی، نفی‌کننده وجود آن در این زمین نیست.

حال، وجود انسان -هر انسانی- از آسمان اول یا منتهی‌الیه پایینی آن (همان نفس اوست) تا به چگال‌ترین (متراکم‌ترین) چیز در این عالم جسمانی امتداد می‌یابد؛ لذا شما در ترکیب جسم انسان با معادنی روبه‌رو هستی؛ در حقیقت در اینجا ما با نفس، جسم مادی مرئی و جسم مادی غیرمرئی سروکار داریم. من برای اینکه مطلب برای شما آسان شود می‌گویم یک جسم نامرئی؛ در حقیقت تجلیات بسیار زیاد و ظهورهای بسیار زیادی وجود دارد که به تعداد آنها، برای انسان جسم یافت می‌شود.» (سید احمدالحسن، در محضر عبدصالح، ترجمه فارسی. ج ۱، ص ۷۹).

[۱۸] فلیح حسین حسینی واثق، پیدایش نخستین (ترجمه فارسی) ص ۸۵-۸۹.



منابع

[۱] سلطانی بناوندی مهین، اهمیت خواب از دیدگاه قرآن و روایات، ۱۳۹۵.



[۲] هاشم محمد دیراوی عبدالرزاق، رؤیاهای از نگاه علم و دین.



[۳] بلوچی انارکی محمد، رحیمی صادق. اختلالات خواب و رؤیا: جنبه‌های روان‌شناسی و پاتوفیزیولوژی، علوم اعصاب شفای خاتم [Internet]. ۱۳۹۴؛ ۳(۴): ۹۹-۹۹.



[۴] اگرچه نظریه فروید را می‌توان معروف‌ترین نظریه در زمینه رؤیا دانست، اما پیش از او کسانی مانند ماری ویتون کالینز نیز به بررسی علمی رؤیا پرداختند.

[۵] خدایاری فرد محمد و لطافت حسین. روان‌درمانی چیست؟ تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷، چاپ اول.

[۶] نارویی نصرتی، رحیم. بررسی و نقد رویکرد فروید، رحیم نارویی نصرتی، فصلنامه روان‌شناسی و دین، ۱۳۸۷، شماره ۱.



[۷] مفهوم ناخودآگاه پیش از فروید نیز در آثار سایر فلاسفه مطرح شده بود.

[۸] فامیل دردشتی احمدرضا و اسعدی محمدرضا، بررسی و نقد کتاب ضمیر ناخودآگاه در قرآن، پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی، سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲ (پیاپی ۳).

[۹] روان‌شناسی زرد به معنای رویکردهای روان‌شناختی است که معمولاً پایه‌های علمی قوی ندارند و همراه با ادعاهای آمیخته با تبلیغات جذاب ارائه می‌شوند.

[۱۰] دادجو یدالله، نسبت پدیده‌های وحی با معرفت‌های نشئت‌گرفته از ضمیر ناخودآگاه انسان، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال پانزدهم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱ (پیاپی ۵۷).

[۱۱] فروید عقیده داشت که شخصیت انسان شامل سه بعد نهاد (اید)، من (ایگو) و فرامن (سوپرایگو) است. نهاد بخش غریزی شخصیت، سوپرایگو نماینده استناداردها و آرمان‌های اخلاقی، و من بخشی از شخصیت که کاملاً در آگاهی فرد قرار دارد و مسئول برخورد با واقعیت و ایجاد تعادل بین نهاد و فرامن است.

[۱۲] رضایی هفتادار حسن، نصیریان صفر، ارزیابی

[۲۸] برای مثال رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «خواب برادر مرگ است، و بهشتیان نمی‌میرند.» کنز العقال، ج ۴، ص ۴۷۵، ج ۳۹۳۲۱.
[۲۹] بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۹۱.
[۳۰] انصاری زکی، در پیشگاه صیحه، واکاوی روشمند و علمی رؤیایها (ترجمه فارسی) فصل اول، ص ۷۰-۷۲.



[۳۱] سید احمدالحسن در کتاب «جهاد درب بهشت است» (ترجمه فارسی) بیان می‌کند که شیطان برای رویارویی با انسان ناگزیر سلاحی دارد و آن سلاح را از نفس و دنیا برمی‌گیرد. نفس خاستگاه همه دردهاست که با سلامت آن انسان سالم می‌شود و با درد آن انسان بیمار می‌گردد. (فصل اول، ص ۲۱):



[۳۲] القمی، الشیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۱۰، ص ۱۹۹.
[۳۳] کمره‌ای، شیخ محمد باقر، ترجمه امالی شیخ صدوق، ص ۱۴۶.
[۳۴] سید احمدالحسن، تفسیر متشابهات (ترجمه فارسی) ج ۳، ص ۱۵۷.



[۳۵] سید احمدالحسن، گوساله (ترجمه فارسی) ج ۱، فصل اول، ص ۳۷.



[۳۶] سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی (ترجمه فارسی) فصل ششم، بخش خواب‌ها (رؤیایها)



[۳۷] پیام سید احمدالحسن در فیس بوک، ۲۸ جولای ۲۰۱۷.



[۱۹] سید احمدالحسن در کتاب «توهم بی‌خدایی» فصل سوم، بیان می‌کند که در قرآن (سوره سجده، آیات ۷ و ۸) از این گروه برگزیده که اجداد انسان‌های امروزی محسوب می‌شوند به‌عنوان «سلاله» یاد شده است. [توهم بی‌خدایی (ترجمه فارسی) فصل سوم، ص ۱۲۸]



[۲۰] برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب «توهم بی‌خدایی» نوشته سید احمدالحسن مراجعه کنید.



[۲۱] اگر برای خواننده درک چگونگی خلقت نفس در عالم ملکوت و متصل شدن به جسمی در عالم ملک دشوار است، می‌تواند آن را به صورت ارتباط بین جهان‌های موازی و انتقال ذره یا موج بین چند جهان در نظر بگیرد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به فصل پنجم و ششم توهم بی‌خدایی نوشته احمدالحسن مراجعه کنید.
[۲۲] فلیح حسین حسینی واثق، پیدایش نخستین (ترجمه فارسی) ص ۲۰۶.



[۲۳] به تمایلات پسران برای ارتباط جنسی با مادرشان عقده ادیپ گفته می‌شود که حسی از رقابت با پدر را پدید می‌آورد. معادل عقده ادیپ در دختران، عقده الکترا نامیده می‌شود.

[۲۴] موسویان الهام، مروری نظری بر مفهوم سوپرایگو از منظر رویکردهای روان‌کاوی، رویش روان‌شناسی، سال یازدهم، فروردین ۱۴۰۱، شماره ۱ (پیاپی ۷۰).

[۲۵] فروید زیگموند، تفسیر خواب، ترجمه شیوا رویگریان، نشر مرکز: چاپ اول، ۱۳۸۲.

[۲۶] أبوبکر بن أبی‌شعبة. المصنّف لابن أبی‌شعبة: ۱/۲۴۲/۷.

[۲۷] سنایی علی، فاضلی علیرضا، تبیین ناتورا لیستی رؤیای صادق‌ه: ارسطو و یونگ، پژوهش‌های فلسفی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز) [Internet]. ۱۳۹۵؛



[۳۸] شراد الناصري محمد. تفسير الأحلام الكبير برواية الإمام علي وأهل بيت (ع)، ويرايش دوم، ۲۰۰۸.
 [۳۹] خطاب الفيصلی احمد، سخن نهایی درباره حجیت رؤیای خردمندان (ترجمه فارسی) فصل سوم، ص. ۵۰.



[۴۰] سيد واثق حسینی، خطبه نماز جمعه.



[۴۱] نوری حسین بن محمدتقی، دار السلام في ما يتعلق بالرؤيا و المنام، دار البلاغة - بيروت، ۱۴۲۷هـ.ق، ج ۴، ص ۲۳۶.
 [۴۱] انصاری زکی، در پیشگاه صیحه، واکاوی روشمند و علمی رؤیایها (ترجمه فارسی) فصل اول، ص. ۳۰.



اعجاز علمی

معجزات علمی و نقش آن در شناخت فرستاده الهی و صاحب حق

به قلم: سمیه احمدی



پیشگفتار

علمی» بود، که تقدیم شد. سید احمدالحسن در کتاب روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان جلد دوم، به انواع معجزه‌ها اشاره می‌کنند و توضیح می‌دهند که معجزات یا علمی است یا ملکوتی یا مادی. ایشان می‌نویسد: «... **وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ** (و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟) [۲] **وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ** (و کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش آیتی بر او نازل نمی‌شود). [۳] حقیقت این است که مردم در آیه و

حجت‌های الهی (انبیاء، رسولان، و ائمه) دقت کنیم متوجه می‌شویم که «نص و علم» دو مؤلفه ضروری در این قانون هستند، و جالب اینجاست که هر دو معجزه هستند، چون تعریفی که از معجزه ارائه کردیم بر این دو هم قابل تطبیق است و به‌طور قطع و یقین هیچ‌کسی غیر از فرستاده الهی نمی‌تواند به وصیت احتجاج کند یا علم الهی ارائه بدهد؛ پس این یک ویژگی خارق‌العاده و غیرمعمول است و به همین دلیل می‌شود آن را معجزه نامید. این توضیحی مختصر در رابطه با عنوان بحث، یعنی «اعجاز علمی یا معجزات

اعجاز از نظر لغوی از ماده «عَجَز» و به معنای به ضعف کشاندن است. «عَجَزَ عَنْ شَيْءٍ»: یعنی ناتوان شد و قادر به انجام آن نبود [۱]؛ و از آنجاکه معجزه، یک امر غیرعادی (و خارق‌العاده) است و عموم مردم نمی‌توانند مثل آن را بیاورند به همین دلیل آن را «معجزه» می‌نامند. بر همین اساس و از آنجاکه ملاک در معجزه «خارق‌العاده» بودن است، در این صورت معجزه لزوماً امری مادی نخواهد بود؛ زیرا مشخص است که یک عمل خارق‌العاده می‌تواند مادی یا غیرمادی باشد. هنگامی که به قانون شناخت

بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا النَّاسَ لَا يَكُونُ لَكُمْ حَقٌّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَخْبِتُوا لَكُمْ أَن تَكُونُوا مَكْرُومِينَ. (و زمانی که عیسی با بینات و دلایل روشن آمد، گفت: به درستی که با حکمت به سوی شما آمده‌ام تا بعضی از آنچه را در آن اختلاف دارید برایتان روشن سازم، پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت کنید). [۶]

و به‌طور خاص درباره فرستاده آخرالزمان هم قرآن کریم به رسالت تعلیمی و تربیتی ایشان اشاره می‌کند: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكَبُهُمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (اوست کسی که میان امی‌ها، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند * [و نیز در میان] گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته‌اند [فرستاده‌ای می‌فرستد] و او عزیز و حکیم است * این نعمت خداوند است که به هر که خواهد ارزانی‌اش دارد و خدا را بخشایشی است بزرگ). [۷]

سید احمدالحسن در کتاب «وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام در تورات، انجیل و قرآن» در توضیح و تفسیر این آیات می‌نویسد: «یعنی بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته‌اند، در بینشان فرستاده‌ای از خودشان خواهد فرستاد تا آیات خدا را بر آنان بخواند و آنها را پاک سازد و به آنان کتاب الهی و حکمت

را هم به همین روش شناختیم؛ یعنی از آثارشان به حقانیتشان پی بردیم؛ آثاری که به‌عنوان معجزه می‌شود از آنها یاد کرد؛ فرقی ندارد که معرفی‌نامه بی‌بدیل باشد یا علم معجزه‌آسا یا اخلاق بی‌نظیر حقیقی یا شفای بیماران لاعلاج، یا هر نشانه‌ای که دیگران از آوردن آن عاجزند. همه این‌ها آثاری هستند که ما را به صاحب‌اثر راهنمایی می‌کنند و همان‌طور که اشاره شد، علم معجزه‌آسا هم اثری است که ما را به حقانیت فرستاده الهی رهنمون می‌کند. بنابراین در رابطه با نقش علم و معجزات علمی در شناخت صاحب حق و مدعی صادق از کاذب، پیش از هرچیز ما یک دلیل عقلی داریم؛ «دلیل عقلی دلالت اثر بر مؤثر».

-دلیل قرآنی-

در ادامه به قرآن و روایات مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم آیات و روایات زیادی وجود دارد که علم را به‌عنوان یک نشانه و مشخصه برای حجت‌های الهی ذکر کرده است؛ به‌عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ لَا يَأْتِي الْبَاطِلَ وَأَن نَّبْذِرَ الْبَاطِلَ لِمَا يُوعَدُونَ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (ای پسران، ما به درستی که به من علمی داده شده است که به تو داده نشده؛ پس از من تبعیت کن تا تو را به راه راست هدایت کنم). [۵]

و در جای دیگری می‌فرماید: (وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأَيِّنْ لَكُمْ

نشانه مطلوبشان و دلیل بر راستی فرستادگان اختلاف‌نظر دارند؛ برخی از آنان علم و حکمت را نشانه می‌دانند و برخی از آنان آیات و نشانه‌های ملکوتی را معتبر می‌دانند؛ آیاتی را که خود انسان ببیند یا تعدادی از مردم ببینند به‌طوری که تبانی کردن آنها بر دروغ امکان‌پذیر نباشد را آیه‌ای می‌دانند که مدنظرشان است. ازجمله این نشانه‌های ملکوتی، مکاشفه در بیداری و رؤیای صادق در خواب است. اما بقیه مردم فقط نشانه‌های مادی را دلیل می‌دانند و نه چیز دیگر، این افراد در حقیقت کسانی هستند که بر اثر مادی‌گرایی وارونه شده‌اند...» [۴]

نقش معجزات علمی در شناخت پرچم هدایت پمانی موعود

-دلیل عقلی-

یک دلیل عقلی تحت‌عنوان: «دلالت اثر بر مؤثر» وجود دارد؛ به زبان ساده یعنی اثر، ما را به صاحب‌اثر می‌رساند. به‌عنوان مثال یک تابلوی نقاشی زیبا از وجود یک نقاش ماهر و زبردست حکایت دارد. همین‌طور در ضرب‌المثل‌ها می‌گوییم: «درخت را از میوه‌اش بشناسید» یا «از کوزه همان برون تراود که در اوست». یکی از دلایل ما خدایاوران هم برای اثبات وجود خداوند برای خدایان‌باوران همین است؛ یعنی با درک نظم و پیچیدگی و هدفمندی و قانونمندی هستی، وجود خداوند ناظم و قانون‌گذار و حکیم را اثبات می‌کنیم.

ما دین‌داران فرستادگان الهی

خداوند را بیاموزد. به‌طور قطع امکان ندارد حضرت محمد ﷺ بعد از رحلتش به‌سوی خداوند آیات خداوند را بر دیگران (نسل‌های بعدی) بخواند، پس باید فرستاده‌ای [پس از ایشان] باشد؛ فرستاده‌ای از امیین یعنی در ام‌القرای زمان خودش و این صفات را داشته باشد: آیات [خدا] را تلاوت کند و مردم را پاک سازد؛ یعنی آنها را پاکیزه گرداند تا در ملکوت آسمان‌ها نظاره کنند، و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد. [۸] ماجرا محدود به قرآن نیست، بلکه در سایر کتب آسمانی نیز به علم به‌عنوان مشخصه فرستاده آخرالزمان اشاره شده است؛ در انجیل متی می‌خوانیم که عیسی ﷺ فرمود: «پس شما نیز آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. پس آن غلام امین دانا کیست که آقايش او را تعیین کرده است تا بر بنده‌هایش طعام (یا همان علم و معرفت و حکمت) دهد. در این حال، خوشا به حال آن غلامی که چون آقايش آید او را در چنین کاری مشغول یابد.» [۹]

سید احمدالحسن در همان کتاب و در توضیح این آیات انجیل می‌نویسد: «این غلام امین دانا کیست جز فرستاده‌ای از جانب امام مهدی، عیسی، ایلیا و خضر ﷺ؟!» [۱۰]

بنابراین از نگاه قرآن و دیگر کتب آسمانی هم علم و معجزات علمی یکی از نشانه‌های فرستادگان الهی و به‌طور خاص فرستاده آخرالزمان است.

دلیل روایی

اما سری بزنیم به روایات تا ببینیم آیا روایاتی وجود دارد که علم را به‌عنوان مشخصه و وجه تمایز حجت‌های الهی معرفی کرده باشد؟ پاسخ مثبت است؛ روایات بسیاری در این خصوص وجود دارد که برای رعایت اختصار فقط به دو روایت اشاره می‌کنیم:

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: «صاحب این امر با چه اموری شناخته می‌شود؟ فرمودند: با آرامش و وقار و علم و وصیت.» [۱۱] و در روایت دیگر: مفضل بن عمر می‌گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: «همانا برای صاحب این امر دو غیبت است. در یکی از آنان به اهلش باز می‌گردد و در دیگری گفته شود هلاک شده. گفتم: در آن زمان چه کنیم؟! فرمود: اگر کسی مدعی شد از او از مسائل عظیمی سؤال کنید که فقط کسی همچون او بتواند پاسخ گوید.» [۱۲]

بنابراین تا به اینجا متوجه شدیم که از نظر عقلی و قرآنی و روایی، علم و معجزات علمی از نشانه‌های مدعیان راستین و فرستادگان الهی است.

جالب است وقتی به اقوال علمای مطرح شیعه هم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم آنان هم به اصطلاح «معجزات علمی» اشاره کرده‌اند و آن را به‌عنوان نشانه مدعی راستین ذکر کردند؛ به‌عنوان نمونه:

- شیخ طوسی درباره صفت امام می‌گوید:

«... زیرا امام امامتش دانسته نمی‌شود مگر اینکه پیامبر بر او نص و تصریح کرده باشد؛ و

اگر پیامبر به او تصریح کند یا او ادعای امامت کند جایز است خداوند متعال علم معجزه‌آسا را به دست او آشکار کند؛ چنان‌که درباره صاحب‌الزمان هنگامی که ظهور کند بر این باور هستیم...» [۱۳] و در جای دیگری می‌گوید:

«و ما این علوم را شرط دانستیم؛ زیرا علم معجزه‌آسا اگر بر صداقت و راست‌گویی او مبنی بر اینکه رسول خداست دلالت کند، در این صورت بر صدق و راستی او در هر آنچه از طرف خداوند انجام می‌دهد نیز دلالت خواهد کرد.» [۱۴] و در جای دیگری می‌گوید:

«و به همین ترتیب از عدم ظهور علم معجزه‌آسا به دست مدعی نبوت، برای نفی نبوت وی استدلال شده است؛ به این صورت که گفته می‌شود اگر او پیامبر بود قطعاً باید به دست او معجزه ظاهر می‌شد و چون ظاهر نشده، پس با عدم ظهور معجزه دانستیم نبی بودنش منتفی می‌شود.» [۱۵]

- همچنین سید مرتضی علم‌الهدی می‌نویسد: «تمامی آنچه ما ساحت انبیا را از آن مبرا می‌دانیم و وقوع آن را از آنها محال می‌دانیم، به دلالت علم معجزه‌آسا مستند است یا به خودی خود یا به واسطه...» [۱۶] و در جایی دیگر می‌نویسد:

«و به خبر مدعی نبوت قبل از ظهور معجزه عمل نمی‌شود؛ زیرا هیچ راهی برای شناخت سخن او وجود ندارد مگر با علم معجزه‌آسا.» [۱۷] همچنین در جایی دیگر می‌نویسد:

«از جمله: ما همه با قطع و یقین می‌گوییم فلان

منابع

۱. دکتر علاء سالم، دفاع از رسول، ص ۲۲۱.
۲. قرآن کریم، یونس، ۲۰.
۳. قرآن کریم، رعد، ۷.
۴. سید احمدالحسن، روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۲، روشنگری از معجزه و عذاب.
۵. قرآن کریم، مریم، ۴۳.
۶. قرآن کریم، زخرف، ۶۳.
۷. قرآن کریم، جمعه، ۲.
۸. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام در تورات، انجیل و قرآن، ص ۲۲.
۹. انجیل متی، اصحاح ۲۴، آیات ۴۴-۴۶.
۱۰. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام در تورات، انجیل و قرآن، ص ۳۰.
۱۱. صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۴۸۹؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۸.
۱۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۳.
۱۳. طوسی، الاقتصاد، ص ۱۹۴.
۱۴. طوسی، العُدّة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۴۵.
۱۵. طوسی، العُدّة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۷۵۳.
۱۶. سید مرتضی، تنزیه الأنبياء، ص ۱۷.
۱۷. سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۲۵.
۱۸. سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۸۳۴.
۱۹. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۰۸.
۲۰. قطب راوندی، عِجالة المعرفة فی أصول الدین، ص ۳۷.

شخص پیامبر نیست؛ زیرا فاقد علم معجزه‌آسایی است که بر نبوت او دلالت دارد.» [۱۸]

- شیخ طبرسی در ارتباط با اثبات امامت حسن بن علی می‌گوید: «و ششم اینکه برای امامت او به علم معجزه‌آسا که خداوند متعال به دست او آشکار کرده است استدلال می‌کنیم.» [۱۹]

- راوندی نیز می‌نویسد: «و توضیح دادیم که دلیل بر صحت نبوت هر پیامبری، علم معجزه‌آساست.» [۲۰]

پس با مراجعه به اقوال علمای مطرح شیعه می‌بینیم این اشخاص نیز به اصطلاح «معجزات علمی» اشاره کرده و آن را به‌عنوان نشانه مدعی راستین ذکر کرده‌اند.

سخن پایانی

دانستیم که اعجاز علمی یا علم معجزه‌آسا چیزی است که همگان جز فرستادگان الهی از آوردن آن ناتوان هستند. همچنین دانستیم که براساس دلایل عقلی و قرآنی و روایی و نیز اقوال علمای بزرگ شیعه، معجزات علمی یکی از نشانه‌های مدعیان راستین است.

والحمد لله رب العالمین

معرفی پایان نامه «مقامات سلمان محمدی کما بینها القائم (ع)»

برای کسانی که شاید در جریان نباشند، اثر پژوهشی محل بحث، رساله اتمام مقطع کارشناسی در «حوزه علمی مهدوی» است. حوزه علمی مهدوی قدمتی به موازات آغاز دعوت سید احمد الحسن دارد؛ در سال ۲۰۰۲ یعنی هم زمان با شروع این دعوت، به فرمان امام مهدی (علیه السلام) و به دست سید احمد الحسن پایه گذاری شد و در این بیست و اندی سال که از عمر پربرکت حوزه علمی مهدوی می گذرد، طلاب بسیاری از این بنای علمی مبارک فارغ التحصیل شدند و در واقع ما شاهد ده ها اثر پژوهشی هستیم که با عنوان رساله های اتمام مقطع کارشناسی یا پایان نامه های لیسانس تألیف و منتشر شده و در سایت حوزه مهدوی در دسترس است.

پیش از هر چیز، از مهمان محترم برنامه شیخ عباس فتحی دعوت می کنم تا اگر عرض سلام و وقت بخیری خدمت شنوندگان این مصاحبه صوتی دارند بفرمایند تا بعد با توکل بر خدا گفت و گویا آغاز کنیم...

شیخ عباس فتحی:

یا الله، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آل محمد الأئمة والمهديين و سلم تسليمًا كثيرًا، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.
عرض سلام و ادب و احترام خدمت قائم آل محمد امام محمد بن الحسن المهدی (علیه السلام) صاحب عصر و زمان و وصی و فرزندشان سید احمد الحسن و شما

گفت و گو با شیخ عباس فتحی به مناسبت انتشار رساله اتمام مقطع کارشناسی وی در حوزه علمی مهدوی با عنوان: «مقامات سلمان محمدی کما بینها القائم» (مقامات سلمان فارسی محمدی، براساس بیانات سید احمد الحسن) به تاریخ: دوشنبه ۱۴۰۳ اردیبهشت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آل محمد
الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا كثيرًا

مجری:

عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما سروران گرامی، انصار امام مهدی (علیه السلام) و محققین و مهمانان عزیز. همان طور که مستحضر هستید قرار شد هر هفته دوشنبه ساعت ۲۱ در خدمت شما عزیزان باشیم. جلسات دوشنبه کنفرانس هایی است با موضوع «معجزات علمی سید احمد الحسن» و همچنین «معرفی کتب و آثار پژوهشی انصار امام مهدی (علیه السلام)».

این هفته در خدمت شما ایم با کتاب «مقامات سلمان محمدی کما بینها القائم» یا «مقامات سلمان محمدی براساس بیانات قائم آل محمد (علیه السلام)» و باعث افتخار است که میزبان نویسنده این اثر ارزشمند، «شیخ عباس فتحی» باشیم و قرار است با ایشان گفت و گویی درباره این کتاب داشته باشیم.

سلمان محمدی دارد، البته براساس تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام که مسلماً آنها عالم به وحی‌اند. بخش سوم «سلمان پیرامون روایات اهل بیت علیهم‌السلام» دربارهٔ شخصیت سلمان است که مفصل‌ترین بخش کتاب است. بخش آخر هم «سلمان در کلمات قائم علیه‌السلام»، یعنی مطالبی که سید احمدالحسن در کتاب‌هایشان راجع به شخصیت سلمان فرمودند. نکته‌ای به عنوان تصحیح باید عرض کنم که این کتاب در حقیقت یک رسالهٔ پایان مقطع کارشناسی است، یعنی اثر پژوهشی یا یک اثر تالیفی ارزنده محسوب نمی‌شود. البته از این جهت که روایات و نصوص دینی دربارهٔ شخصیت بسیار مهم و ارزشمندی مثل سلمان محمدی است ارزش دارد که راجع به این شخصیت بزرگ و ستودنی و روایاتی که اهل بیت علیهم‌السلام در شأن او بیان فرمودند در کلام سید احمدالحسن صحبت کنیم. از این جهت این جلسه ممکن است جلسهٔ خوبی باشد و توجیه داشته باشد، نه به خاطر اینکه رسالهٔ مقطع کارشناسی نوشته شده، چون این یک کتاب عمیق و دقیق یا پرمحتوا و اثر فاخر یا چیز خاصی نیست، فقط پایان‌نامهٔ مقطع کارشناسی است، منتها شخصیت سلمان فارسی ارزشمند است و جا دارد درباره‌اش صحبت کنیم.

مجری:

خدا حفظتان کند. سپاس از توضیحاتتان. بنده شاید در تعبیری که به کار بردم دقت نکردم، ولی بی‌مبالغه عرض کردم چون توفیق داشتتم در روزهای گذشته این کتاب را کامل مطالعه کردم. یک سری نکاتی که دنبالهٔ برخی از روایات در فصل سوم و همچنین به دنبال نقل کلمات سید احمدالحسن در فصل چهارم اشاره کرده بودید، برایم جالب و آموزنده بود. سؤال دوم اینکه همهٔ ما می‌دانیم سلمان فارسی یا سلمان محمدی چه مقام بلندی داشته و در فضیلت او همین بس که آل محمد علیهم‌السلام مدافع و ستایشگر او بوده و هستند. شاید بشود گفت که برجسته‌ترین ویژگی سلمان تسلیم او بوده، همان‌طور که شما در کتاب اشاره کردید و روایاتی در این خصوص آوردید. اگر ممکن است مقداری دربارهٔ تسلیم سلمان و به‌طور کلی دربارهٔ مقوله تسلیم صحبت کنید.

شیخ عباس فتاحی:

انصارالله و شما برادر عزیزم و شنوندگان محترم. در خدمت شما عزیزان هستم.

مجری:

سپاسگزارم؛ زنده باشید. بنده قبل از آغاز گفت‌وگو مقدمه‌ای را خدمت شما عرض می‌کنم و ان‌شاءالله گفت‌وگو را آغاز می‌کنیم. کتاب «مقامات سلمان محمدی براساس بیانات سید احمدالحسن»، رسالهٔ پایان مقطع کارشناسی حوزهٔ علمیهٔ مهدوی است. همان‌طور که عرض کردم حوزهٔ علمیهٔ مهدوی از سال ۲۰۰۲ آغاز به کار کرد و تحت نظر و اشراف مستقیم سید احمدالحسن اداره می‌شود. طبیعتاً صحبت دربارهٔ این بنای علمی مبارک مجال مجزایی می‌طلبد و دوستان می‌توانند به آثار سید احمدالحسن مراجعه کنند و از اهمیت و جایگاه حوزه از کلام ایشان مطلع شوند. و ده‌ها اثر پژوهشی و پایان‌نامه و تالیفات از این حوزه منتشر شده که کتاب «مقامات سلمان محمدی کما بینها القائم» یکی از آنهاست. برای کسانی که مطلع نیستند عرض می‌کنم برادر شیخ عباس فتاحی دانش‌آموختهٔ «حوزهٔ علمیهٔ قم» است و در واقع پیش از این، قریب به ۱۵ سال در این حوزه مشغول به تحصیل و تدریس و تألیف آثار پژوهشی بودند و فارغ‌التحصیل مقطع «کارشناسی ارشد فلسفهٔ اسلامی» از حوزهٔ علمیهٔ قم هستند. ما امشب در خدمت ایشان هستیم به مناسبت انتشار اثری که ایشان به عنوان رسالهٔ فارغ‌التحصیلی از حوزهٔ علمیه مهدوی نوشتند. از آنجاکه صاحب اثر را باید از آثارش شناخت یا درخت را از میوه‌اش می‌شناسند، بنده پیش از این شما را منتظر نمی‌گذارم و صحبت دربارهٔ کتاب را آغاز می‌کنیم. به عنوان اولین سؤال لطفاً یک معرفی کوتاه از کتاب و بخش‌ها و فصل‌های آن داشته باشید و برای شنوندگان بگویید انگیزهٔ اصلی شما در انتخاب این موضوع برای پژوهش و نگارش چه بوده؟

شیخ عباس فتاحی:

یا الله. کتاب ۴ بخش اصلی دارد: بخش اول کتاب «زندگی‌نامه و تاریخ زندگی سلمان محمدی» به شکل مختصر از بعضی روایات مجامع معتبر روایی شیعه و به‌طور خاص «کمال‌الدین شیخ صدوق (ره)» است. بخش دوم «جایگاه سلمان در قرآن»، یعنی بعضی آیات قرآن که اشاره به جایگاه

است که در چه وضعیتی است و چه کار کند.)) شیخ ناظم عقیلی مطلبی آوردند که به تسلیم سلمان اشاره می‌کند که وقتی با امیرالمؤمنین هم‌قدم می‌شد یک ردّپا بر زمین مشاهده می‌شد و وقتی جماعت با تعجب می‌پرسیدند ردّپای سلمان کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمودند: «سلمان پا جای پای من می‌گذارد.» شیخ ناظم عقیلی در ادامه اشاره می‌کنند به حدیث معروف که اگر کسی پیش بیفتد خارج می‌شود و اگر عقب بماند هلاک می‌شود و اگر کسی توفیق ملازمت و همراهی معصوم را داشته باشد اوست که توفیق پیوستن را دارد و سلمان این‌طور بود که پا در جای پای امیرالمؤمنین می‌گذاشت و سید احمدالحسن در کتاب «متشابهات» اشاره می‌کنند کسی که در تمامی تفاصیل از امام معصوم متابعت می‌کند مانند کسی نیست که به‌طور اجمال از امام تبعیت می‌کند. طبیعتاً این دقت در ملازمت و همراهی و تبعیت‌پذیری بسیار مهم است و ما این را در سیره و عملکرد سلمان محمدی به خوبی می‌بینیم.

سؤال بعدی که خواستم از خدمتتان پرسیم این است که در روایاتی که شما هم در کتاب نقل کردید از ابوذر و مقداد به‌عنوان دو یار همراه سلمان یاد شده، مثلاً آمده که ایمان ده مرتبه دارد و به قول امام صادق (علیه السلام) در روایتی بسان یک نردبان ده پله‌ای است و سلمان در مرتبه دهم بود و ابوذر در مرتبه نهم و مقداد در مرتبه هشتم بود. با این همه می‌بینیم که در روایات گفته شده اگر ابوذر می‌دانست در قلب سلمان چه می‌گذرد چه بسا کافر می‌شد یا او را می‌کشت! همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین آمده که اگر ابوذر می‌دانست در قلب سلمان چه می‌گذرد می‌گفت خدا قاتل سلمان را رحمت کند. لطفاً قدری این اختلاف مقام را طبق آموزه‌هایی که از سید احمدالحسن تعلیم گرفتیم برای ما تحلیل کنید؟ برحسب ظاهر فاصله فقط یک پله است، ولی می‌بینیم که تفاوتش در عالم خارج این قدر شگرف می‌شود.

شیخ عباس فتاحی:

یک مطلب عمیقی را امام احمدالحسن (علیه السلام) در کتاب «سفر موسی به مجمع البحرین» بیان می‌کنند در قالب یک مثال که یک پرنده در افق پرواز می‌کند و این پرنده افقش بالاست، ولی اگر با بزرگ‌تر از خودش امتحان شود شکست

همان‌طور که در فصل اول در روایات و زندگی‌نامه سلمان و شخصیت و تاریخچه حیاتش آمده، اسم سلمان در اصل سلمان نبود. او شخصیتی ایرانی به نام روزبه بوده و بعداً پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را خرید و آزاد کرد. زندگی او و ایمانش داستان مفصلی دارد؛ سلمان در جست‌وجوی نشانی از یار و در جست‌وجوی موعود، خود را آواره خاورمیانه کرد تا در نهایت به آن سرمنزل مقصود رسید و در این مسیر مصیبت‌های بسیاری را متحمل شد؛ از جمله این مصیبت‌ها بند و اسارت در زندان بود. او زمانی به بی‌پولی مطلق رسید و برده شد؛ طبق روایتی که در کمال‌الدین آمده در یک باغ و نخلستان برای یک زن مسیحی کار می‌کرد و در حقیقت پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را خرید و بعداً که مسلمان شد ویژگی‌های روحی و اخلاقی خاصی داشت که باعث شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام سلمان را برای او انتخاب کند. تسلیم سلمان در حقیقت مثال زدنی است. یک نمونه به‌عنوان مثال عرض می‌کنم که نشان دهد او به‌قله تسلیم رسیده بود. در ماجرای حمله به خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) برخی از حاضران وقتی دیدند دستان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) بسته است و به خانه وحی جسارت می‌شود، جملاتی را گفتند مثل اینکه: «ای کاش شمشیرها برمی‌گشت به دست ما و ما حساب آنها را می‌رسیدیم»، یعنی گویا افسوس می‌خوردند که چرا شمشیر نداریم و مأمور به سکوتیم، اما سلمان یک جمله گفت که «مولای من بهتر می‌داند وضع از چه قرار است.» این نشان می‌دهد که این بزرگوار در امتحان تسلیم در قله بوده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام درستی بر ایشان نهاد؛ سلمان که از ریشه «سلم و تسلیم» می‌آید، یعنی کسی که تمام وجودش تسلیم است.

مجری:

سپاسگزارم. بسیار عالی. پیرو فرمایش شما در همین خصوص، در صفحه ۳۴ کتاب روایتی آورده که قسمتی از آن را اشاره می‌کنم که یکی از حاضران در صحنه گفت «ای کاش شمشیرها دوباره به دست ما برمی‌گشت و ما دوباره توانایی دفاع از امیرالمؤمنین را در این وضعیت داشتیم» و یکی دیگر گفت «اگر امام علی (علیه السلام) می‌خواست خودش می‌توانست پروردگارش را بخواند و از او کمک بگیرد»، ولی سلمان فرمود «مولای من خودش بهتر می‌داند و عالم‌تر

خونم را حلال می‌کنند و زشت‌ترین کار را مباح می‌شمرند.» لذا تفاوت در معرفت همیشه حتی بین رسولان الهی بوده؛ بین مؤمنان و مقربان بوده؛ بین سلمان محمدی و ابوذر بوده. لذا همه در امتحانیم. کسی که چیز بیشتری می‌داند باید سکوت کند؛ ادعا نکند؛ گتمان کند؛ همان‌طور که امام زین العابدین علیه السلام فرمودند و امام جواد علیه السلام فرمودند؛ در مجلسی که گفته می‌شود چند هزار سؤال کوتاه از امام جواد علیه السلام پرسیده شد و حضرت در سن کودکی بود و مأمون مجلسی ترتیب داد تا این سؤالات را بپرسند و به خیال خودش شخصیت حضرت جواد علیه السلام را بشکند. طبق نقل برخی روایات تاریخی، چند صد یا چند هزار سؤال کوتاه را فوری پاسخ داد. یکی از این علما و فقها عنان از کف داد و بلند شد و فریاد زد: «این بچه چقدر علم دارد!» امام جواد علیه السلام فرمود: «این علم نیست؛ علم ما اهل بیت چیز دیگری است که نمی‌توانیم درباره‌اش حرف بزنیم.» سپس به زبان مبارکش اشاره کرد و زیر لب فرمود: «محمد بن علی دهانت را نگهدار؛ سکوت کن همان‌طور که پدران سکوت کردند.»

بنابراین فضل علمی علاوه بر اینکه یک فضیلت است، خطرناک هم هست؛ امتحان هم هست و سلمان از این امتحان موفق بیرون آمد، چون می‌دانست ولی ادعا نمی‌کرد. در روایات داریم که سلمان جزو محدثین بود، یعنی ملائک بزرگ و مقرب با او حرف می‌زدند، ولی او مدعی نمی‌شد؛ او دکانی برای خود درست نکرده بود، بلکه آن معرفت و علم اسرار را در راه عبودیت بیشتر خرج می‌کرد. فکر می‌کنم این جواب کافی باشد.

مجری:

زنده باشید؛ بسیار عالی بود. در تأیید صحبت‌های شما روایتی را که در کتاب خوانده بودم به خاطر آوردم. روایتی که از امام صادق علیه السلام آورده بودید که فرمود: «ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد و پله‌های آن یکی پس از دیگری پیموده می‌شود و کسی که در پله دوم است نباید به آن که در پله اول است بگوید تو چیزی نیستی تا اینکه برسد به آن که در پله دهم است و او هم نباید به پایین‌تر از خودش چنین سخنی بگوید. آن را که در پله پایین‌تر از تو قرار دارد نینداز که بالاتر از تو هم تو را می‌اندازد. اگر دیدی کسی یک پله از تو پایین‌تر

می‌خورد، مثل اینکه یک شاهین یا عقاب بالای سرش پرواز کنند. مسئله امتحان موسی بن عمران با عبدالصالح که از علم و معرفت او می‌خواست و حضرت عبدالصالح به او فرمود تو نمی‌توانی همراه من باشی چون علمش را نداری؛ آن سعه علمی و سعه وجودی را نداری و لذا شکست می‌خوری؛ لذا هرکسی در جایگاه خودش خوب است و طبیعتاً آن معارفی که در قلب سلمان بود و معارفی که سلمان متوجه می‌شد برای خودش مناسب بود و چنانچه ابوذر می‌دانست در قلب سلمان چیست و سلمان به چه چیزی اعتقاد دارد او را می‌کشت یا تکفیرش می‌کرد یا می‌گفت خدا رحمت کند کسی را که سلمان را بکشد؛ باینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای معروف روز برادری، ابوذر را با سلمان، و خودش را با علی علیه السلام و ابوبکر را با عمر برادر کرده بود. بنابراین یک مسئولیت روی دوش شخصی است که طبقه پایین هست و یک مسئولیتی روی دوش شخصی است که بالا هست. آن کسی که بیشتر و عمیق‌تر می‌داند باید سکوت و گتمان کند و کسی که کمتر می‌داند باید صبور و متواضع و خاشع باشد؛ همان‌طور که در روایت آمده: «لا تعادوا ما تجهلون. فإن أكثر الحق فیما لا تعرفون» «با چیزی که نمی‌دانید نجنگید، چون بیشتر حقیقت در چیزی است که شما نمی‌دانید.» یاد شعری از امام سجاد علیه السلام می‌افتم. در بعضی مصادر روایی آمده که حضرت فرمودند:

«إِنِّي لَأُكْتَمُ مِنْ عِلْمِي جَوَاهِرَهُ
وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي هَذَا أَبُو الْحَسَنِ
يَارَبِّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ أَبُوحَ بِهِ
وَلَا اسْتَحَلَّ رَجَالٌ مُسْلِمُونَ دُمِي

کیلایری الحق ذو جهل فیفتننا

إِلَى الْحُسَيْنِ وَأَوْصِي قَبْلَهُ الْحَسَنًا
لَقِيلَ لِي أَنْتَ مَمَّنْ يَعْبُدُ الْوَثَنًا
يُرُونَ أَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنًا»

«من آن گوهرهای اصلی علمم را پنهان می‌کنم تا نادانان نبینند و مزاحم مان شوند و قبل از من امام علی علیه السلام این کار را کرد و علمش را گتمان کرد و به حسن و حسین علیه السلام هم توصیه کرد که این گوهرهای علمتان را نزد خودتان نگه دارید»، یعنی کسی اهلش نیست تا آن را عرضه کنید. در بیت سوم امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «چه بسا آن گوهرهای علم که اگر آن را بیان کنم مؤمنان به من می‌گویند تو مشرکی و افراد مسلمان

آل محمد علیهم‌السلام حرف می‌زنند در حالی که فرش قرمزی جلوی پای آنها پهن نیست. در بسیاری از کشورها و بیشتر از همه، کشور عزیزمان ایران که کشور صاحب‌الزمان علیه‌السلام است به آنها ستم می‌شود؛ دستگیر می‌شوند؛ گاهی کتک می‌خورند و خوش به سعادت آنها که پا جای پای حضرت سلمان محمدی گذاشتند. همین فخر و شرف کافی است برای شما که قائم آل محمد علیهم‌السلام شما را فرزندان سلمان خطاب کرده و همین فضل و شرف کافی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۱۴۰۰ سال پیش شما ایرانیان سلحشور را مایه نصرت دین خدا در آخرالزمان نامید و شما را با تعبیر «قوم سلمان بزرگ» یاد کرد. در آیه قرآن آمده «اگر شما از دین برگردید خداوند به زودی قومی را به جای شما جایگزین می‌کند که آنها خدا را دوست دارند و خدا آنها را دوست دارد؛ در مقابل مؤمنین متواضع‌اند؛ در برابر دشمنان و کفار محکم و ستمگر مثل کوه‌اند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند؛ از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند.» در مجمع‌البیان طبرسی روایت نقل شده که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: «اینها چه کسانی‌اند؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روی دوش سلمان زد و گفت «این و قومش هستند»؛ یعنی شما اگر از دین برگردید این‌ها قومی‌اند که در آخرالزمان دین خدا را یاری می‌کنند. امروز یاری کردن دین خدا با همین مصیبت‌ها همراه است. به قول معروف «برهشت را به بها دهند نه به بهانه.» و سلمان رضی‌الله‌تعالی‌عنه به خاطر همین تبلیغ دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تبلیغ دعوت امام علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه کتک می‌خورد و زندان رفت و این قسمت از تاریخ زندگی سلمان مثل روضه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است که هر وقت یادش می‌افتم دلم می‌شکند؛ غصه می‌خورم و اشکم جاری می‌شود از یادآوری این مسئله که سلمان توسط پدر و مادرش اولین بار در سیاه‌چال افتاد و به او می‌گفتند «یا دست بردار از این حرف‌ها یا اینجا می‌مانی تا بمیری»، ولی او دست برنداشت و محکم بود، همان‌طور که اهل بیت علیهم‌السلام توصیف کردند که مؤمن مثل کوه محکم است و بادهای تند او را حرکت نمی‌دهد. بله، سلمان اولین بار به خاطر اعتقادش توسط پدر و مادرش زندانی شد؛ بعد از آنجا به لطف الهی خلاص شد. سال‌ها در به‌در و آواره و اسیر و برده شد. بعداً در روایتی که شما نقل کردید جماعتی از یهود را دید. سلمان تبلیغ می‌کرد؛ تقیه نمی‌کرد، حتی از یهودیان کینه‌توز. سلمان مبلغ بود. بنده نمی‌توانم بگویم شخصیت سلمان را شناختم یا

است با مهربانی و ملایمت او را به طرف خود بالا بکش و فراتر از توانش باری بردوش او مگذار که او را می‌شکنی که هرکس مؤمنی را بشکند باید شکستگی او را جبران کند و مقدار در مرتبه هشتم و ابوذری در مرتبه نهم و سلمان در مرتبه دهم بود.» اشاره کردید همان‌طور که فرد پایین‌تر وظایفی دارد در قبال فرد بالاتر، فرد بالاتر هم در قبال فرد پایین‌تر باید با ملایمت و مدارا رفتار کند و فرد پایین‌تر را نشکند.

سؤال دیگری که خواستم از خدمتتان پیروم اینکه در انتهای فصل سوم بحثی را آوردید با عنوان: «سختی‌هایی که سلمان در مسیر وظایف تبلیغی خودش کشید» و آنجا یک روایت تأمل‌برانگیز نقل کردید از مواجهه‌ای که سلمان با یهودیان داشت که او را به خاطر تبلیغ الهی آزار دادند و به قصد کشت او را کتک زدند و شکنجه دادند و یک بار هم نبود و در بخشی از این روایت می‌بینیم که سلمان به جمعی از یهودیان رسید و برای آنان پیامبر (ص) را تبلیغ می‌کرد، به عنوان یک مؤمن مبلغ و رسالی؛ یهودیان او را پیوسته کتک می‌زنند تا خسته می‌شوند و می‌گویند «از خدایت کمک بگیر» و سلمان فقط یک جمله می‌گوید؛ از خدا تقاضای نجات نمی‌کند، بلکه از خدا می‌خواهد به او صبر دهد در این بلا. و بعد خسته می‌شوند و دوباره سلمان را به قصد کشت کتک می‌زنند؛ باز سلمان و خدای او و پیامبر او را تمسخر می‌کنند و می‌گویند «تو این همه از ما کتک خوردی و خدایی که تو را اجابت نکرده و نجات نداده، همین باعث نمی‌شود از او دست برداری؟ سلمان می‌گوید «اتفاقاً خدای من دعای من را اجابت کرد؛ من از خدا تقاضای صبر کردم و خدا به من صبر و تحمل داد تا در این مهلتی که خدا به شما داده تا من را کتک بزنی بتوانم صبور باشم»، که بعد در ادامه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عبور کردند و دیوار شکاف خورد و در آن معجزه‌ای که رخ داد آن افراد به هلاکت رسیدند. حال سؤال این است که برای ما از دروسی که «یک مؤمن رسالی» - به قول شیخ ناظم عقیلی - می‌تواند از سیره تبلیغی جناب سلمان بگیرد بگوید؛ چه درس‌هایی از سیره جناب سلمان محمدی می‌توان گرفت؟

شیخ عباس فتحی:

احسنتم. خدا خیرتان بدهد. امروز انصار امام مهدی علیه‌السلام برای تبلیغ رسالتشان، برای تبلیغ فرستاده امام مهدی علیه‌السلام و دفاع از حق غصب‌شده

نکرده، بلکه از طرف دیگر به من اجازه داده که به شما آن چیزی را که دنبالش هستی عطا نکنم، حتی بر حسب ظاهر هم کوتاه نیایم و این شکنجه‌های شما را تحمل کنم و خداوند بین دو گزینه‌ای که پیش رویم است استقامت را گزینه برتر قرار داده و من گزینه دیگر را اختیار و انتخاب نمی‌کنم.»

سؤال دیگری که می‌خواستیم بپرسم درباره بحث وحی و ملکوت بود. الحمدلله به برکت ایمان به قائم آل محمد (علیه السلام) و دعوت مبارک سید احمد الحسن ما نگاه دیگری به مباحث وحی و ملکوت و آیات غیبی و ملکوتی پیدا کردیم و یکی از چیزهایی که از درس سید احمد الحسن - این معلم بی‌بدیل الهی - یاد گرفته‌ایم مفهوم «توسم» است. اگر بخواهیم توسم را به زبان ساده ترجمه کنیم یعنی اینکه انسان از نشانه‌های ظاهری پی به باطن امور ببرد و سخن خداوند را در هر چیز بشنود. به تعبیر سید احمد الحسن خداوند دائم الکلام است و پیوسته با انسان صحبت می‌کند و جالب است در روایاتی که شما در کتاب آوردید آمده که سلمان فارسی از متوسمین و محدثین بوده، یعنی سخن خداوند را دریافت می‌کرده و محدث بوده، یعنی ملائکه با او سخن می‌گفتند و او سخن آنها را می‌شنیده، به نوعی بهره‌مند بوده از وحی الهی و اخبار آسمانی. کمی در این خصوص برای ما توضیح بدهید، هم راجع به کل ماجرا و اهمیت ملکوت در زندگی مؤمن و اینکه انسان باید اهل ملکوت باشد و هم مشخصاً درباره این نکته در سیره حضرت سلمان (علیه السلام).

شیخ عباس فتحی:

قرآن کریم یک قاعده داده، به تعبیر سید احمد الحسن در جلد چهارم کتاب «متشابهات» کسانی که حاکمیت خدا یعنی ولایت معصوم را می‌پذیرند و در این مسیر استقامت می‌ورزند و در مصیبت‌هایش صیوری می‌کنند ملائکه بر آنها نازل می‌شوند **(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ)**. این موضوع برای اولیای خدا عادی است. ویژگی آنها این است که حاکمیت خدا را قائل‌اند و به هر حاکمیتی غیر از حاکمیت خدا و هر ولیجه‌ای غیر از معصوم «نه» می‌گویند و در این مسیر استقامت می‌کنند، چون این مسیر سهلی نیست؛ مسیری است که در آن کتک خوردن

همه روایات مربوط به او را خواندم. چنین ادعای بزرگی نمی‌توانم داشته باشم، ولی به برکت این حوزه مبارک مهدوی و این پایان‌نامه توفیق شد که بعضی روایات پیرامون شخصیت حضرت سلمان را ببینم. راستش اگر کسی پیرسد سلمان را در یک کلمه خلاصه کن، می‌گویم مبلغ و مدافع محمد (علیه السلام) و علی (علیه السلام). سلمان در همین یک کلمه خلاصه می‌شود و تعبیری که از شیخ فرزانه و حکیم و الهی شیخ ناظم عقیلی بیان کردید بهترین تعبیر برای همین مضمون است: مؤمن رسالی، آدمی که سبک زندگی رسولانه دارد، یعنی اهل دنیا نیست و می‌داند مأموریتی دارد که باید انجامش بدهد و برگردد به وطن خودش. اینجا وطن ما نیست. سلمان رفت قوم یهود را تبلیغ کند، ولی آنها او را دستگیر کردند و کتک می‌زدند و تمسخر می‌کردند. نمی‌گفتند ما ایمان نیاوردیم، می‌گفتند «تا به محمد (علیه السلام) توهین نکنی رهایت نمی‌کنیم و کتک می‌زنیم تا بمیری.» سبحان الله؛ می‌بینیم که سلمان شهادت می‌دهد و زیر کتک هم شهادت بر حق محمد (علیه السلام) می‌دهد. گفتند «حالا به محمد بگو بیاید نجات بدهد.» گفت «من بنده و برده‌ام؛ بنده پیشنهاد نمی‌دهد؛ مولا خودش می‌داند مصلحت چیست. او می‌داند و می‌بیند و اگر صلاح باشد من رانجات می‌دهد و از خدا صبر می‌خواهم که زیر شکنجه‌ها و اذیت‌های این‌ها دوام بیاورم.» می‌بینیم که سلمان (علیه السلام) همیشه برای دفاع از دین حق سیاه‌چال و زندانی شد؛ آن هم به وسیله کسانی مثل پدر و مادرش؛ و سلمان برای دفاع از دین حق و صاحب حق اسیر و آواره خاورمیانه شد و برای دفاع از حق شکنجه شد. این مصیبت‌هایی که تحمل کرد به خاطر دفاع از ولایت محمد (علیه السلام) و علی (علیه السلام) بود.

مجری:

بسیار عالی. استفاده کردیم. سپاسگزارم. در قسمتی از این روایتی که اشاره شد، یهودیان با وقاحت بعد از اینکه چند بار اقدام کردند به شکنجه با تازیانه، خطاب به جناب سلمان می‌گویند «آیا محمد به تو اجازه نداده که تحت عنوان تقیه از اعتقادات خودت به شکل صوری و ظاهری کوتاه بیایی و دست بکشی؟» جناب سلمان در پاسخ گفتند «خدا به من اجازه داده که تقیه کنم و بر حسب ظاهر کوتاه بیایم، ولی این را که واجب

معارفی دارم و پیام‌هایی را دریافت می‌کنم، بلکه اهل بیت پیامبر ﷺ درباره او ادعا کردند و گفتند او از محدثین بوده. فرق بزرگی هست بین اینکه کسی خودش بگوید پیام‌هایی را دریافت می‌کنم و به این وسیله برای خودش جایگاهی بسازد، و کسی که چیزی نگوید و خلفای خدا در موردش بگویند که او از اهل وحی بوده. سلمان به‌طور مطلق ساکت بوده.

در روایت داریم که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر وقت جبرائیل بر من نازل شد همیشه می‌گفت محمد این چهار نفر را دوست داشته باش: امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سلمان و ابوذر و مقداد.» ببینید خدا و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) او را بالا بردند؛ نه اینکه خودش جایگاهی برای خود درست کند، یا مثلاً در روایات فراوانی داریم از اهل بیت (علیهم السلام) که سلمان جزو کسانی بود که به او وحی می‌شده و ملائک با او حرف می‌زدند. یکی از شیعیان از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند: «یابن رسول الله، از پدرانیت روایت رسیده که سلمان محدث بوده. آیا این روایت درست است؟» امام (علیه السلام) فرمودند: «بله درست است.» بعد می‌پرسد: «اگر به سلمان وحی می‌شد پس چه کسی بر پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) وحی می‌کرده؟» امام (علیه السلام) در پاسخ گفتند: «در این مسئله دخالت نکن و به کار خودت پرداز.» برای این فرد سنگین بود که چه کسی به پیامبر ﷺ وحی می‌کرد و چه کسی به امام علی (علیه السلام) وحی می‌کرد و چه کسی به سلمان (علیه السلام) وحی می‌کرد؟

مهم این است که او می‌داند و می‌بیند و می‌شنود، ولی حرف نمی‌زد و ما چون اهل بیت (علیهم السلام) جایگاه او را بیان کردند و فرمودند به سلمان وحی می‌شد محدث بود و علم توّسم داشت و...، فهمیدیم که او چه جایگاه عظیمی داشته، نه اینکه خود او یک کلمه ادعا کرده باشد. این صراط مستقیم در رابطه با ملکوت خداوند و غیب خداست، یعنی تا شخصی نصی درباره اش نیست هیچ ادعایی درباره غیب و ملکوت خدا ندارد مگر اینکه آن شخص نصی داشته باشد؛ مثل ائمه (علیهم السلام) و مهدیین (علیهم السلام).

مجری:

یا الله. سپاسگزارم. طیب الله انفسکم. استفاده کردیم. ممنون از توضیحات شما. خب از هرچه بگذریم سخن دوست خوش‌تر

و شکنجه شدن و تکفیر شدن و زندانی شدن وجود دارد. به قول شیخ ناظم عقیلی در صفحه فیس بوکشان چند سال پیش بیان کوتاهی نوشته بودند که مضمونش را عرض می‌کنم. گفتند «به تاریخ انبیا و اوصیا و صالحین نگاه کنید؛ خلاصه زندگی‌شان این است که معمولاً آواره یا فراری یا زندانی بودند یا کشته شدند. برای کدامشان دنیا جای خوبی بوده؟»

بنابراین کسانی که اعتقاد به حاکمیت خدا دارند و در این مسیر استقامت می‌کنند ملائک بر آنها نازل می‌شوند و مصداق روشنش رؤیاهاست که این رؤیاهارا ملائک از جانب خدا در قالب مثال به انسان‌های مؤمن می‌رسانند و رؤیاهای مبشره که سید احمد الحسن می‌فرمایند «یک نشانه است برای اینکه راه تو درست است. یک قانون الهی است که اگر ایمان و تقوا داشته باشی باید رؤیای مبشره ببینی یا برایت ببینند. این نشان می‌دهد که الآن در صراط مستقیمی.»

بنابراین اصل اینکه در رؤیا - یعنی در خواب یا بیداری که به هر دو رؤیا و رؤیت ملکوتی گفته می‌شود - مبشرات را ببینیم، جزو هدایای خداوند به اولیائش است و در این شکی نیست و بعضی از اولیای خدا علاوه بر اینکه در رؤیا یا در مکاشفه می‌بینند مثل سلمان کلام ملائک را مستقیم می‌شنوند، آن هم ملائک مقرب. در پایان‌نامه در فصل ۳ همین روایت را آوردم که یکی از مؤمنین در حال احتضار بود و جناب سلمان بالای سرش می‌آید و به عزرائیل می‌گوید «ای ملکی که فرستاده خدایی مواظب برادر ما باش که اذیتش نکنی.» بله، از جمله راه‌های دریافت پیام ملکوتی خداوند «توّسم» است که از نشانه‌ها و اتفاقات عالم جسمانی حقایق و معانی را دریافت کنند. نکته مهم این است که سید احمد الحسن فرمودند «اگر مسلح به ذکر و یاد خدا باشید و سکوت کنید حتما کلام خدا را می‌شنوید.» سلمان (علیه السلام) همان‌طور که اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند قطعاً جزو متوّسمین بوده، یعنی نشانه‌ها را می‌فهمیده و علم وحی داشته و ملائک بر او نازل می‌شدند و محدث بوده و ملائک مقرب با او حرف می‌زدند، اما هیچ‌کجا ندیدیم که سلمان ادعایی را مطرح کند، چه ادعای مقام دنیایی یا آخرتی. اگر زندگی‌نامه او و روایات معتبری که درباره اش رسیده را ملاحظه کنیم می‌بینیم که سلمان این معارف را داشت و سکوت می‌کرد؛ هرگز این‌طور نبود که خودش بگوید من چنین

احمدالحسن دربارهٔ جناب سلمان دارید ممنون می‌شوم که بفرمایید.

شیخ عباس فتحی:

یا الله. مواردی که در کتاب‌های انتشار یافته از سید احمدالحسن ذکری از سلمان برده شده را جمع‌آوری کردم و گاهی چند جمله شرح کردم. توصیفی از جناب سلمان که برای بنده عجیب و جالب بود این است که سلمان وجه‌الله یعنی روی خدا بود. یعنی چه؟

شما وجه خدا را که بشناسی گویا خود خدا را شناختی. این مقام اولیا و خلفای خداست؛ مقام آل محمد علیهم‌السلام است. وقتی معصوم را بشناسی گویا خدا را شناختی و سلمان وجه‌الله بود. یک بحث مهمی که می‌شود به آن اشاره کرد و حیفم می‌آید که از آن بگذرم این است که سلمان از قرای ظاهره بود، یعنی راه ارتباطی با معصوم و این منحصر به بحث جسمانی نیست، بلکه یک جایگاه معنوی آخرتی است.

شما برای رسیدن به معرفت و ولایت و ایمان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باید با سلمان امتحان شوید و اگر در مقابل سلمان خاضع و متواضع بودید وارد شهر آل محمد علیهم‌السلام می‌شوید. یک جنبه‌اش ارتباط اداری است که همیشه بوده و مخصوص دولت امام مهدی علیه‌السلام نیست، اگرچه شاید در دولت قائم علیه‌السلام کمی پررنگ‌تر شده باشد، چون قائم علیه‌السلام رسالتی دارد که تشکیل حکومت عدل الهی است و لذا نیاز به نظم اداری شاید بیشتر از زمان‌های قبل باشد؛ اما اینطور نیست که فقط سید احمدالحسن یک مکتب و دفتر و یک تشکیلات اداری یا قرای ظاهره تأسیس کرده باشد؛ بلکه در هر زمانی که خدا خلیفه‌ای مبعوث کرده در این زمین، این راه و کانال ارتباطی هم بوده و تاقیامت هم خواهد بود. همیشه خلیفه خدا حجابی دارد که از آن طریق با مؤمنان و عموم جامعه ارتباط می‌گیرد و آنها را اداره می‌کند و این قرای ظاهره مخصوص کارهای اداری در عالم جسمانی نبوده، بلکه این افراد همان حجاب‌های ملکوتی معصوم هستند؛ یعنی بدون ولایت سلمان و بدون محبت سلمان نمی‌شود به آل محمد علیهم‌السلام رسید. این مقام بزرگی است.

در بعضی روایات آمده که محبت سلمان و امثال او مرز مؤمن و منافق است. در فصل سوم کتاب

است. با توجه به عنوان این اثر زیبای شما «مقامات سلمان محمدی کما بینها القائم» شاید وقتش رسیده باشد که برویم سراغ بیانات سید احمدالحسن دربارهٔ جناب سلمان محمدی علیه‌السلام. خوب است اشاره داشته باشم به فصل چهارم کتاب. در فصل چهارم کتاب «مقامات سلمان محمدی کما بینها القائم»، می‌بینیم که نگارنده، سخنان سید احمدالحسن را دربارهٔ مقامات سلمان محمدی آوردند. تعابیر یازده‌گانه‌ای در کلمات سید احمدالحسن به چشم می‌خورد در وصف سلمان محمدی. ان شاء الله برادرمان مفصل اشاره خواهند کرد به بیانات سید احمدالحسن و من این عنوان‌ها را فهرست‌وار می‌خوانم؛ مثلاً سید احمدالحسن فرمودند: «سلمان مراتب ده‌گانهٔ ایمان را کامل کرد، یا سلمان از قرای ظاهره یا از ابواب معصومین زمان خودش بود، یا سلمان «وجه‌الله» بود، و سلمان رجعت خواهد کرد در زمان قائم علیه‌السلام، و در واقع سلمان از همان افرادی است که پیرامون

آتش است» در تفسیر همان آیه: **فَلَمَّا جَاءَهَا**

نُودِيَ أَنَّ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ

اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. سید احمدالحسن در جاهای

مختلف دربارهٔ این آیه صحبت کردند. سلمان به جایی رسید که شد «لسان‌الله» و «یدالله». سلمان از مقربین بود. سلمان صاحب قرب فرائض بود. سلمان صاحب سعی مشکور بود، یعنی خدا از او شکرگزاری می‌کند.

عزیزانی که کتاب «متشابهات» را با استفاده از درس برادرمان شیخ عباس خوانده‌اند این تعابیر فهرست‌واری را که از کلام سید احمدالحسن در وصف جناب سلمان مرور می‌کنم بهتر متوجه می‌شوند و نهایتاً سلمان شاهد وصیت نبوی بود و این ویژگی سلمان یک رنگ و بوی دیگری شاید برای ما انصار امام مهدی علیه‌السلام داشته باشد، چون به لطف خدا فکر و ذکر ما وصیت‌نامهٔ شب وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

من عذرخواهی می‌کنم که صحبت‌م طولانی شد، چون بسیار شوق دارم چیزی را که از کتاب خواندم به اشتراک بگذارم با دوستان. سوآلی که داشتم این است: این تعابیر یازده‌گانه از سخنان سید احمدالحسن که دربارهٔ جناب سلمان آوردید، کدامشان به نظر شما چشمگیرتر است و بیش از همه به علو شأن جناب سلمان اشاره دارد و به‌طور کلی اگر نکته‌ای در خصوص توصیفات سید

یا الله. بسیار عالی. سپاسگزارم. خیلی ممنون. حالا متن نامه‌ای که فرمودید در صفحه ۱۹ از کتاب نقل شده؛ نامه جناب سلمان به عمر؛ و مربوط به زمانی است که جناب سلمان استاندار مدائن بودند و به نظر بنده هم این نامه بسیار جالب است و بخشی از مضامین این نامه را در علوم و کتاب‌های سید احمد الحسن هم می‌بینیم؛ مثلاً آیه‌ای را جناب سلمان قرائت کرده در پاسخ به عمر

که می‌فرماید: **(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)** (آیه ۸۳، سوره قصص). این آیه را شاهد

آورده که بگوید آن سیره و روش مدنظر تو برای حاکم کاملاً متفاوت است با آنچه ما از رسول الله ﷺ آموختیم و در قرآن وجود دارد. و سید احمد الحسن و دکتر شیخ ناظم عقیلی و دکتر علاء سالم، در آثارشان بسیار از این آیه استفاده کردند؛ مثلاً سید احمد الحسن در کتاب در محضر عبد صالح، چا می‌فرماید: «نصیحت من به شما این آیه است: «این سرای آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که در زمین خواهان برتری جویی و فساد نیستند و عاقبت از آن پرهیزکاران است»... اگر می‌خواهید در عمل واقعاً از یاران حق باشید، به این آیه عمل کنید و گرنه «یستبدل الله بکم قوماً غیرکم ثم لایکونوا امثالکم» (خداوند شما را با قومی غیر از خودتان که مانند شما نیستند، جایگزین می‌نماید) و شما می‌دانید که آنها در نزدیکی شما هستند و زمانشان نیز فرارسیده... این آیه فرموده نصیبی از سرای آخرت، بلکه فرموده «این سرای آخرت را به آنها می‌دهیم»؛ یعنی سرای آخرت با هرچه در آن است. یعنی آنها پادشاهان آخرت‌اند، همان آل محمد ﷺ و شیعیان خاصشان؛ پس عمل کنید تا جزو شان باشید و گرنه نمی‌خواهم روی تان را ببینم، در حالی که از هوای نفستان پیروی می‌کنید... آیا شما نه خواهان برتری جویی هستید و نه خواهان فساد؟ آیا معنای این را می‌دانی؟ یعنی حتی از خیالت نگذرد که تو از احدی بهتر هستی، و خودت را از کسی برتر ندانی!

..... این اندرز من به شماست، و به خاطر درشتی‌ام با شما عذر می‌خواهم.» یعنی آخرت برای کسانی مانند جناب سلمان است و امثال او در آخرت پادشاهی می‌کنند. و اینکه این آیه در نامه جناب سلمان هم آمده برای بنده جالب بود. نکته دیگر فرازهای پایانی نامه است که حضرت سلمان به عمر

بحثی آمده تحت عنوان «سلمان محسود بود»، یعنی مورد حسادت عمر و امثالش قرار می‌گرفت و عمر بسیار از او بغض و کینه داشت و در زمان استانداری جناب سلمان بر مدائن، عمر نامه‌ای برای سلمان نوشت و از او گلایه کرد که چرا دیسپلین نداری و حکومت اسلامی را تضعیف کردی و با مردم این قدر متواضع هستی و هیبت و شوکت حکومت اسلامی را از بین برده‌ای. جناب سلمان جوابی به او نوشته که بسیار خواندنی و آموزنده است؛ از متونی هست که هر وقت می‌خوانم و می‌شنوم قلبم پر از عشق و محبت سلمان می‌شود، چون به زیبایی عمر را نقد کرده و سخنان جالبی گفته و من شاید نتوانم در این جلسه آن را بخوانم به خاطر بعضی مصالح، اما پیشنهاد می‌کنم دوستان مطالعه کنند.

در واقع سلمان مورد حسادت قرار می‌گرفت. چرا؟ چون از قرای ظاهره بود و سید احمد الحسن می‌فرماید: «ناصبی یعنی کسی که با ائمه ﷺ و مهدیین ﷺ و شیعیان‌شان دشمنی کند، از آن جهت که به ائمه ﷺ و مهدیین ﷺ منتسب هستند و ولایت آنان را دارند.»

اگر کسی درصدد شکستن نماینده و شیعه امام ﷺ باشد؛ مثلاً درصدد شکستن شیخ ناظم عقیلی باشد که امروز حجاب و درب خانه معصوم است، معلوم می‌شود که نسبت به خود قائم ولایت و محبت ندارد، چون نمی‌شود کسی درب یک خانه را از جا بکند و سپس بگوید من به این خانه و اهل آن احترام می‌گذارم. درب خانه هم جزو خانه است. سلمان از قرای ظاهره بود، یعنی درب خانه اهل بیت ﷺ بود و عامل تمایز بین مؤمن و منافق بود. درباره او روایات عجیبی وجود دارد، اما به سبب مصالحی آنها را در پایان نامه نیاوردم. همین قدر باید بگویم که سلمان هم مثل اهل بیت ﷺ مورد حسادت منافقین بود و عمر بسیار از او بدش می‌آمد. مثلاً زمانی که در مجلسی نشسته بود عمر می‌گفت «این از موالی هست و ایرانی است؛ چرا در بالای مجلس نشسته؟» و پیغمبر ﷺ می‌آمد و از سلمان دفاع می‌کرد و می‌فرمود «ساکت شوای عمر، تو چه می‌دانی که سلمان کیست؟ سلمان دریای بی‌انتهاست...» و به همین مقدار بسنده می‌کنم.

بحث قرب فرائض و قرب نوافل در کتاب متشابهات فرمودند که مقصود از این فریضه نصرت امام علیه السلام هست و همه اعمال واجب و مستحب نسبت به این کار می شود نوافل. اما درباره آل محمد علیهم السلام فرمودند فرائض آنها ولایت الله هست، یعنی ذوب شدن در ولایت الله. وقتی در ولایت الله ذوب شدند به گوش و چشم و زبان و دست خدا تبدیل شدند. برای معصومین علیهم السلام همه اعمال به جز این مورد نافله محسوب می شود. برای مؤمنان، فریضه یعنی نصرت امام علیه السلام و هرکس امام را یاری کرد و در آل محمد علیهم السلام ذوب شد، مانند سلمان جزو اهل بیت علیهم السلام می شود. سلمان علیه السلام به قرب فرائض رسید، یعنی در نصرت امام علیه السلام ذوب شد و خود امام معصوم در ولایت الله ذوب شد. حجاب ها سر جای خودش هست و هرکسی در این منظومه جایگاه خودش را دارد. محمد علیه السلام حجاب ذات خداست - و سید احمد الحسن این را در کتاب توحید مفصل بیان کردند - و حجاب او علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و سپس حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و سپس ائمه علیهم السلام و مهدیین علیهم السلام هستند. سلمان و امثال او حجاب بین خلفای خدا و مؤمنان اند، یعنی همان قرای ظاهره اند که قبلاً توضیح دادم. به زبان ساده فرض کنید که مکتب نجف، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام یکی از اعضای سلمان بوده. امیدارم مطلب واضح شده باشد.

مجری:

خدا حفظتان کند ان شاء الله. بسیار واضح و عالی بود. سپاسگزارم. درباره اینکه فرمودید سلمان قابل مقایسه نیست با آل محمد علیهم السلام همان طور که از سید احمد الحسن نقل فرمودید، تاجایی که بنده متوجه شدم اگر بخواهم فهمم را ارائه کنم، سید احمد الحسن مثلاً در سؤال ۹۳ کتاب متشابهات می فرمایند که «طی کردن ده گانه حج است» و از طرف دیگر در سؤال ۱۵۶ می فرمایند «آل محمد علیهم السلام خودشان بیت الله (خانه خدا) هستند و این مراتب ده گانه حج برای کسانی است که اهل این خانه نیستند»، یعنی گویا اهل بیت علیهم السلام تخصصاً از ماجرا خارج هستند و به قول معروف آنها خودشان ممتحن و طراح سؤال اند. یک بار از خودتان شنیدم - و تعبیر جالبی بود - که آل محمد خودشان خانه خدا هستند و سلمان حج دور خانه خدا را تمام کرد و

می فرماید «اگر این امت از خداوند می ترسیدند و نسبت به کلام امامشان تبعیت داشتند و از حق آگاه بودند اصلاً تو را امیر المؤمنین نمی نامیدند!» با توجه به آموزه های آل محمد علیهم السلام و فرزند آنها سید احمد الحسن، شاید بد نباشد پیرسم با توجه به اینکه اهل بیت علیهم السلام فرمودند «سلمان مخاطب وحی بوده و وجه الله بوده و...» و اینکه فرمودند «منا اهل البیت» یعنی جزو ما اهل بیت است، سؤال پیش می آید که تفاوت او با آل محمد علیهم السلام در چیست؟ آیا به مرتبه آل محمد علیهم السلام رسید؟ و جالب است که همین سؤال برای شیعیان هم پیش می آمده و در روایتی از همین کتاب می خوانیم که حسن بن منصور با تعجب از امام صادق علیه السلام می پرسد «اگر سلمان محدث و شنوای ملائکه بوده، پس امیر المؤمنین چه می شود؟» که حضرت علیه السلام در پاسخ می فرمایند «در جای خودت بمان و حدود خودت را بدان.» در این خصوص بفرمایید که آیا سلمان - با توجه به اینکه وجه الله بود و «منا اهل البیت» بود و ده درجه ایمان را کامل کرد - به مقام آل محمد علیهم السلام رسید؟

شیخ عباس فتحی:

یا الله. همین سؤال را دکتر علاء سالم از سید احمد الحسن در کتاب «در محضر عبدالصالح» می پرسد و ایشان می فرمایند: «هرگز این طور نیست و هیچ کدام از مخلوقات با آل محمد علیهم السلام مقایسه نمی شوند»؛ و این ده درجه ایمان را اگر بخواهم به زبان ساده بگویم برای انسان های عادی است، نه برای ائمه اطهار علیهم السلام. در عالم ذر محمد و آل محمد علیهم السلام امتحانشان را به شکل دیگری انجام دادند که اصلاً از مقوله دیگری شدند و یک داستان دیگری دارند و این ده درجه برای ماست تا از قوم سلمان باشیم. آل محمد علیهم السلام در خدا ذوب شدند و ما سعادت و صعودمان در این است که در آل محمد علیهم السلام فانی و ذوب شویم تا مانند سلمان جزو اهل بیت شمرده شویم؛ لذا این فهم و برداشت درست نیست و سید احمد الحسن به دکتر علاء می فرماید این طور نیست که مقام سلمان در حد مقام آل محمد علیهم السلام باشد و بیشتر هم توضیح ندادند.

دقت کنید که سلمان به وسیله ولایت علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله به این مقام رسید. سید احمد الحسن در

فخر فروشی به علوم و اسرار خاص خودش نبود؛
۸. به هیچ چیز جز خدا توجه نمی‌کرد، حتی به بهشت. در روایات آمده که بهشت مشتاق سلمان بود و سلمان مشتاق بهشت نبود؛

۹. عشق فراگیر به خدا و حجت‌های خدا. بله او واقعاً یک عاشق شیفته و دل‌دادهٔ محمد و آل محمد علیهم‌السلام بود؛

۱۰. او دائماً به وحی خدا و ملکوت متصل بود؛ محدث بود و اهل شنیدن بود، اما اهل بیان و ادعا کردن نبود و ما سال‌ها بعد از مرگش از کلام اهل بیت علیهم‌السلام متوجه شدیم که حتی ملائک مقرب با او سخن می‌گفتند.

نکته: بعضی از اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام صاحب سر بودند، مانند جناب جابر بن یزید جعفری که به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: «اسراری از پدرتان شنیدم که مشتمل بر ۴۰۰۰ راز مگو بود که مأمور شدم آنها را کتمان کنم، اما قلبم سنگین شده و نمی‌توانم تحمل کنم. چه باید بکنم؟» امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «برو به فلان منطقهٔ یمن و کنار فلان کوه و چاه بکن و به چاه بگو: «محمد بن علی علیه‌السلام چنین گفت و چنان گفت.» به آن چاه بگو که تحمل شنیدن این اسرار را دارد، اما به کسی دیگر نگو.» همچنین دربارهٔ ابن عباس روایت شده که گفت: «یک شب تا صبح امام علی علیه‌السلام در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم برایم سخن گفت. هنگام سپیده‌دم که می‌خواستم از خانهٔ علی علیه‌السلام خارج شوم احساس کردم که عالم‌ترین مردم به قرآن شده‌ام. حضرت علی علیه‌السلام که دید سینه‌ام در حال فوران است، فرمود: صبر کن؛ من هنوز به تو چیزی نگفتم؛ فکر نکن معنای باء بسم الله الرحمن الرحیم را فهمیدی. اگر من می‌خواستم حرف بزدم به اندازهٔ ۷۰ بار شتر کتاب داشتم فقط در تفسیر باء بسم الله الرحمن الرحیم.»

کافی است که این موارد را در نظر بگیرید و این‌ها را با سلمان مقایسه کنید تا پی به عظمت این شخصیت ببرید. سلمان چه چیزهایی را می‌دانست؟ چیزهایی از اسرار می‌دانست که اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند حتی اگر اباذر این امور را می‌دانست تحمل نمی‌کرد و سلمان را می‌کشت! سبحان الله! این شخصیت چقدر بزرگ است. به همین دلیل است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «سلمان دریای بی‌انتهاست که به آخرش نمی‌رسی.» او حتی نیامد بگوید من اسراری را می‌دانم که سینه‌ام را سنگین کرده یا کمرم را

شد حاجی کامل این خانه، همان‌طور که از کلام سید احمد الحسن هم برمی‌آید.

نکتهٔ دیگری که می‌خواستم از خدمتتان پرسیم - با توجه به اینکه شما فردی هستید که توفیق داشتید در زندگی‌نامه و سیره و فضائل حضرت سلمان محمدی علیه‌السلام پژوهش کردید - چه نکته‌ای بیش از همه برایتان جالب و عجیب و مایهٔ شگفتی بوده در سیره و فضائل سلمان محمدی؟

شیخ عباس فتاحی:

یا الله. بنده باز عرض می‌کنم که نمی‌توانم ادعا کنم همهٔ روایات دربارهٔ شخصیت بزرگ سلمان محمدی را خوانده‌ام یا مطلع هستم، بلکه نهایتاً می‌توانم بگویم به برکت حوزهٔ مهدوی و پایان‌نامه نوشتن برای مقطع کارشناسی این حوزهٔ علمیهٔ مبارک، قسمت شد که بعضی روایات معروف و مشهور دربارهٔ سلمان را بخوانم و حتی نمی‌توانم بگویم معنای همین روایات را فهمیدم. بنده کلام ائمه علیهم‌السلام در وصف سلمان یا کلام سید احمد الحسن را فقط مرور و ترجمه کردم. اگر اجازه بدهید بخش پایانی و نتیجه‌گیری این پایان‌نامه را بخوانم. این خلاصه‌ای از تحقیقات ناقص بنده است که به صورت فهرست‌وار نشان می‌دهد چه مطالبی را در این کتاب جمع‌آوری کرده‌ام:

چطور روزبه تبدیل به سلمان شد؟ چه ویژگی‌هایی او را تبدیل به سلمان کرد؟

۱. در امتحان ایمان به خلیفهٔ خدا پیروز شد و جست‌وجو کرد تا خلیفهٔ الهی را پیدا کند؛ آن هم با اتصال به ملکوت، نه با پیروی و تقلید از سفیران و علمای بی‌عمل زمانش؛

۲. مطیع و خاضع در برابر حجت الهی بود؛ عبد و تسلیم بود؛

۳. سلمان در وظیفهٔ تبلیغ بسیار جدی بود و همهٔ عمر تلاش می‌کرد که حق را به مردم برساند؛

۴. در مسیر تبلیغ خلیفهٔ الهی شکنجه شد و زندان رفت، ولی صبور بود؛

۵. از محبت دنیا و زینت‌های دنیا مبرا بود و می‌گویند زمانی که برای حکومت در مدائن می‌رفت فقط یک بقچه با خودش می‌برد، یعنی این قدر سبک‌بال بود؛

۶. تواضع قلبی و رفتار خوب و مسالمت‌آمیز با مؤمنان داشت؛

۷. اهل کتمان سر بود و دنبال سخن گفتن یا

بخواند قرآن را ختم کرده. و ای علی کسی که تو را بازبان دوست بدارد یک سوم ایمان را کامل کرده و کسی که بازبان و قلب دوست بدارد دو سوم ایمان را کامل کرده و کسی که بازبان و قلب و دستش تو را یاری کند ایمانش کامل شده.» انتهای روایت)) در واقع این بود پاسخ زیبایی جناب سلمان. در ادامه دیدم برداشت شما از این روایت بسیار زیبا بود که گفتید این نشانه شدت یقین و تسلیم سلمان نسبت به کلمات خدا و پیامبر ﷺ است؛ چون این حدیث نبوی را چه بسا همگی از رسول الله ﷺ شنیده بودند، اما فقط جناب سلمان بود که نسبت به رهنمودهای پیامبر باور و یقین داشت، به طوری که این باور و یقین او را به تکاپو بیندازد و به عمل برساند.

سؤال پایانی این است که اگر در طول نگارش این اثر یا به طور کلی رؤیا یا نشانه یا تأییداتی دیدید ممنون می‌شوم که بفرمایید.

شیخ عباس فتحی:

یا الله. در طول نوشتن این پایان‌نامه خیر، ولی سال ۹۷ که برای چهارمین بار توسط نیروهای امنیتی کشور عزیزم ایران دستگیر شدم، در سلول انفرادی «سازمان اطلاعات» یک شب زیارت حضرت سلمان را از مفاتیح می‌خواندم و نماز زیارتش را خواندم و قدری مصیبت‌هایی را که به سرش آمده به یاد آوردم و برایش گریه کردم و از خداوند خواستم که جایگاه سلمان را به من نشان بدهد. رؤیای مفضلی دیدم که متشابه بود و چون معنا و تعبیرش را نمی‌فهمم و جهمی ندارد که آن را به تفصیل تعریف کنم، اما در بخشی از رؤیا دیدم دریایی بود که قرار بود سه نفر شیرجه بزنند در آن و غواصی کنند، آنجا حضرت سلمان ﷺ کنار دکتر علاء سالم بودند.

از خدا می‌خواهم که ان شاء الله خدای متعالی ما را با سلمان و فرزندان سلمان و قوم سلمان - که همان انصار حقیقی امام مهدی ﷺ هستند و روش و سیره‌شان همان روش و سیره سلمان است - محشور کند و ما لیاقت محبت و عشق به این بزرگان را داشته باشیم، چون محبت اولیای خدا لیاقت می‌خواهد.

هرکسی را بهر کاری ساختند

مهر محبوبی به دل انداختند

هرکسی عاشق هرکسی نمی‌شود، اگر کسی عاشق

شکسته. این آدم بزرگ بوده و نثار روح مطهرش خواهش می‌کنم فاتحه‌ای بخوانید همراه با صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ.

مجری:

احسنتم. جزاکم الله خیرا. بسیار عالی. این ده نکته‌ای که روزه را تبدیل کرد به سلمان محمدی زیبا بود. از قضا دکتر علاء سالم هم در دیدار نوروز سه سال پیش با انصار فارسی زبان امام مهدی ﷺ در همین گروه «فراخوان مهدوی» دقیقا به همین نکات اشاره کردند و فرمودند: «ای فرزندان سلمان، همچون پدرتان باشید؛ همان‌طور که او اخلاص داشت و در برابر محمد و آل محمد ﷺ فرمان‌برداری داشت و از حق دفاع کرد و در محمد و آل محمد ﷺ فانی شوید که سلمان این‌گونه از همراهان خود پیشی گرفت؛ پس همچون او باشید و به چیزی آراسته شوید که سلمان به او آراسته شد.»

شما در سخنانتان به مسئله تسلیم اشاره کردید. در بخشی از کتابتان روایتی آوردید به این مضمون که: «پیامبر روزی وارد جمع اصحابشان شدند و پرسیدند «کدام یک از شما تمام روزگار را روزه می‌گیرد؟» جناب سلمان بلند شد و گفت «من.» پیامبر ﷺ پرسیدند «کدامتان هر روز همه قرآن را قرائت می‌کند؟» سلمان گفت «من.» پرسیدند «کدامتان همه شب‌ها را شب‌زنده‌داری می‌کند؟» سلمان گفت «من.» در اینجا یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ گلابه کرد و گفت «یک مرد فارس می‌خواهد بر ما اهل قریش تفاخر کند.» پیامبر ﷺ بالحن تند با این شخص برخورد کردند و فرمودند: «ساکت شو فلان. تو را چه کار است به شبیه لقمان حکیم؟ از خودش پیرس تا پاسخ بدهد.» این شخص معترض از سلمان پرسید «آیا شما نگفتی که تمام روزها را روزه گرفتی در حالی که ما بیشتر روزها با تو هستیم و تو روزه نیستی؟» سلمان گفت «از پیامبر ﷺ شنیدم که هرکس در طول ماه سه روز را روزه بگیرد گویی که همه روزگار را روزه بوده؛ همچنین من از حبیبم رسول خدا ﷺ یاد گرفتم که هرکس با طهارت بخوابد گویا همه شب را احیا کرده، همچنین از رسول خدا ﷺ شنیدم که به علی ﷺ فرمود: «ای ابوالحسن، مثل تو در امت من مثل «قل هو الله احد» است؛ کسی که یک بار آن را بخواند یک سوم قرآن را خوانده و کسی که دو بار بخواند دو سوم قرآن را خوانده و کسی که سه بار

فرزندان سلمان، همچون پدرتان سلمان باشید در اخلاصی که برای خدا داشت و فرمان‌برداری و خیرخواهی او بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام. همچون او از خداوند دفاع نموده و در محمد و آل محمد علیهم‌السلام فانی شوید. سلمان این‌گونه از همراهان خود پیشی گرفت؛ پس همچون او باشید و به چیزی آراسته شوید که سلمان (رضوان‌الله‌علیه) به آن آراسته شد. با صبر و فداکاری و علم و عمل و اخلاص خود زینت آل محمد علیهم‌السلام باشید. انتهای صبرتان بی‌تابی و سستی و تبلی نباشد که از شما به دور است، بلکه از خدا بخواهید که مشعل نشاط و تلاش در یاری دادن حق و دعوت‌کننده آن باشید. در نیت خالص و تلاش صادقانه و عزم نیرومند برای انصار امام مهدی علیه‌السلام مقتدا باشید. چراغی باشید که راه را برای افراد پس از خود روشن می‌کنید. نسبی باشید که مایه افتخار نسل‌های آینده است؛ تردیدی ندارم که وعده خداوند که بر زبان جانشینانش آشکار شد محقق می‌شود. آنان فرموده‌اند «دوازده هزار نفر در خراسان هستند که شعارشان احمد احمد است.» حمد و سپاس برای خداوندی است که وعده‌اش را محقق ساخت. باید دل‌هایتان از محبت «احمد» لبریز شود و احمد عشق روح و قلب شما باشد. روزها و ساعاتتان را از عمل برای یاری او پر کنید که او ولی مظلوم است. از خداوند می‌خواهم شما را روسفید گرداند و نامتان را در شمار شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرزندان مبارک ایشان بنویسد و همه ما را در روزی که او را ملاقات می‌کنیم عاقبت به خیر بگرداند. امیدوارم که مرا از دعای خالصتان فراموش نکنید... مردم ایران، از خداوند می‌خواهم که با فضل و منتش به دستان شما فتح را محقق سازد و پرچم حق و دعوت حق را در سراسر ایران منتشر کند که او «ارحم الراحمین» است. حمد و سپاس مخصوص خداست.»

اولیای خداست و نه تنها حاضر نشود یاران خدا را تسقیط و تحقیر کند، بلکه عاشقانه آنها را دوست بدارد و برایشان بمیرد، این انسان باید خدا را شکر کند به سبب اینکه قلبش را پاک کرده و روحش را بزرگ کرده که بتواند دوستان خدا را دوست بدارد و در قلبش جا بدهد.

گفتیم سلمان عاشق بود. در روایت آمده که آن قوم سلمان که در آخرالزمان دین خدا را احیا می‌کنند این ویژگی‌های قرآن را دارند که یکی از آنها این است که در مقابل مؤمنان متواضع‌اند و در مقابل کفار درشت‌اند. قوم سلمان و فرزندان سلمان می‌گویند «خدایا ما به قدری تو را دوست داریم که جانشینانت را هم به خاطر تو عاشقانه دوست داریم؛ و به قدری آنها را عاشقانه دوست داریم که شیعیان و انصار آنها را هم عاشقانه دوست داریم.»

این ولایت و محبت یک موهبت بزرگ است. اگر کسی در خودش این را دید که عاشق یاران امام مهدی علیه‌السلام است و حاضر است برای آنها فدا شود، باید خدا را شکر کند؛ او آدم بزرگی است که همه چیز را الهی و خدایی می‌بیند و چیزی جز خدا و صفات زیبایش را نمی‌بیند؛ یعنی خوبی‌های مؤمنان را می‌بیند و بدی‌های ایشان را نمی‌بیند.

خواهش می‌کنم در پایان این جلسه به عنوان حسن ختام نصیحت‌های دکتر علاء سالم به قوم سلمان را - که قبلاً بخشی از آن را نقل کردید و بسیار زیبا بود و من نشنیده بودم - برایمان بخوانید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مجری:

یاالله. طیب‌الله انفا سکم. استفاده کردیم. تشکر می‌کنم از حضور و همراهی‌تان و همچنین از حضور کریمانه همه دوستان و حوصله‌ای که داشتند و ما را همراهی کردند. همان‌طور که برادرمان فرمودند سخنان پایانی ما نصایح مشفقانه و دل‌سوزانه دکتر علاء سالم از اعضای دفتر سید احمد الحسن و از نمایندگان او باشد خطاب به انصار ایرانی امام مهدی علیه‌السلام که مرتبط است با جلسه امشب ما که مزین بود به یاد و نام جناب سلمان محمدی (سلام‌الله‌علیه).

دکتر علاء سالم در سخنانی که در نوروز ۱۴۰۱ در گروه «فراخوان مهدوی» حدود دو سال قبل ایراد کردند، در بخشی از سخنانشان فرمودند: «ای

رب الارباب بودن در مکاشفه یوحنا

قسمت سوم

در مکاشفه یوحنا مشخص می‌شود
که رب الارباب بودن بژه، به معنای
ربوبیت مطلق او نیست

به قلم:
ارمیا خطیب



پیشگفتار

پس از اثبات تطابق متون زیادی در مکاشفه یوحنا با روایات اسلامی، به خصوص در بحث نجات‌دهنده‌ای که یوحنا او را به صورت بژه می‌بیند، به بررسی اشکال مخالفان درباره رب الارباب بودن منجی آخرالزمان در مکاشفه می‌پردازم.

بژه، فاقد ربوبیت مطلق

ممکن است تشکیک‌کنندگان بگویند: «ما پذیرفتیم که در مکاشفه یوحنا مطالب بسیار زیاد و درستی وجود دارد، اما عبارت رب الارباب یک تحریف است و ممکن نیست این موضوع از سوی خدا بیان شده باشد!» اما هنگامی می‌توانیم رب الارباب بودن بژه را از نوع مطلق بدانیم که حداقل در همان مکاشفه به آن اشاره شده باشد؛ لازم است به این نکته توجه شود که سید احمد الحسن پیش از آنکه متن مربوط به رب الارباب بودن بژه را تقدیم کند، آیات فصل

پنجم مکاشفه را تقدیم کرد که به روشنی به خدا نبودن بژه اشاره می‌شود [۱]. پس بخوانیم چه آمده است:

۸) و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هریکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهاى مقدسین است. ۹ و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی؛ زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

در آیه ۹ می‌بینیم که وقتی بره مخاطب قرار

و پادشاه پادشاهان نیز می‌تواند برای انسان استفاده شود؛ اما نه به معنای مطلق آن.
دوم. در قرآن می‌خوانیم:

*** که بی‌تردید معبود شما یگانه است * پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرق‌ها * [۵]**

پروردگار زمین طبق این آیه قرآن کیست؟ خدا! پس وقتی چنین کلامی وجود دارد آیا ممکن است شخص دیگری پروردگار زمین باشد؟ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ای از قرآن «امام» را نیز پروردگار زمین می‌خواند [۶]. پس اگر یک مخالف به امام صادق علیه السلام درباره این کلام اشکال بگیرد که چرا او با سخن خدا مخالفت کرده است، به او چه باید گفت؟ آیا غیر از این است که برای او روشن می‌کنیم ربوبیت خدا از نوع مطلق است و اوست که رب حقیقی زمین است و اما ربوبیت امام از نوع غیر مطلق است؟!

موضوع سید احمد الحسن درباره ربوبیت مطلق

بعد از تقدیم نکاتی از متون مقدس در رد باور شریفی، باور داریم که خوب است نظر سید احمد الحسن درباره ربوبیت مطلق تقدیم شود تا همه بدانند که او هرگز خود را دارای ربوبیت مطلق نمی‌داند؛ او می‌گوید:

«شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و او شریکی ندارد، و او خدای سبحان واحد احد یگانه و بی‌نیاز است و او را همسر و فرزندی نیست. الوهیت مطلق و ربوبیت مطلق از آن اوست و هرچه ماسوای او، آفریده اوست و آنها را هیچ نیرو و قوتی جز به خدای سبحان نیست.» [۷].

مرور پایانی از نکات تقدیم شده

اول. عبارت رب الارباب توصیفی بود که از زمان بسیار طولانی در کتاب مکاشفه یوحنا و درباره منجی آخرالزمان بیان شد و یک توصیف الهی است و نه انسانی.

دوم. اساتید مخالف هم به کتاب مکاشفه یوحنا استناد می‌کنند و امام حسین علیه السلام را مصداق بزه‌ای می‌دانند که رب الارباب است؛ آیا در نظر علی شریفی و دوستانش آنها نیز مشرک شده‌اند؟!

سوم. علی شریفی سعی کرد کتاب مکاشفه یوحنا را بی‌اعتبار نشان دهد؛ در حالی که مطالب

می‌گیرد به او می‌گویند «مردمان را برای خدا» نه اینکه بگویند «مردمان را برای خودت»! در اینجا تمایز بین خدا و بره را مشاهده می‌کنیم. سپس در آیه ۱۰ تمایز دیگری را می‌بینیم: «ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گهنة ساختی»! نه اینکه بگویند «ایشان را برای خودت پادشاهان و گهنة ساختی»! روشن است که سرود پیران و حتی دلایل دیگری در همان مکاشفه مشخص می‌کند که بزه از خدا متمایز است و خدا نیست! پس ربوبیت منجی نمی‌تواند مطلق باشد.

ملک الملوک بودن بزه و نکته‌ای جالب

دیدیم در کنار عبارت رب الارباب واژه ملک الملوک (پادشاه پادشاهان) نیز آمده است؛ از آنجاکه هر دوی این‌ها با یک اسلوب آمده‌اند و از طرفی پادشاه اصلی و حقیقی مانند رب اصلی و حقیقی خداست، پس توصیف شدن بزه به ملک الملوک یا پادشاه پادشاهان نیز از دید شریفی مانند رب الارباب معنا می‌دهد و حتماً به خدا اشاره دارد! اما موضوع وقتی جالب می‌شود که بدانیم عبارت پادشاه پادشاهان برای غیر خدا نیز استفاده شده است! به این آیه دقت کنیم: (زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من نبوکدنصر پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسبان و ازابه‌ها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد.») [۲].
در نتیجه اگر عبارت ملک الملوک می‌تواند به معنای غیر مطلق آن و برای غیر خدا به کار رود، پس رب الارباب نیز می‌تواند برای انسان استفاده شود.

پاسخ از ثقلین به علی شریفی و هم‌کیشانش

اول. امام صادق علیه السلام تعلیم دادند که در سجده خدا این‌گونه خوانده شود:

«بگو ای رب الارباب و ای پادشاه پادشاهان و ای آقای آقایان» [۳].

می‌بینیم که رب الارباب و پادشاه پادشاهان و آقای آقایان خداست؛ پس چرا وقتی امام صادق علیه السلام زیارت امام علی علیه السلام را تعلیم دادند، این‌گونه یاد دادند که به امام علی علیه السلام بگوییم «... ای آقای آقایان ...»؟! [۴]

بنابراین اگر عبارت سید السادات یا آقای آقایان می‌تواند به معنای غیر مطلق آن و برای غیر خدا به کار رود، پس دو عبارت دیگر یعنی رب الارباب

بسیاری در این کتاب وجود دارد که مطابق با حقایقی است که در احادیث وجود دارند.

چهارم. همچنین رؤیا یا مکاشفه دارای محتوای رمزگونه است و اینکه شریفی شخصیت‌های یک رؤیا را به تمسخر می‌گیرد، نشانه نادانی او به قرآن و کلام خداست.

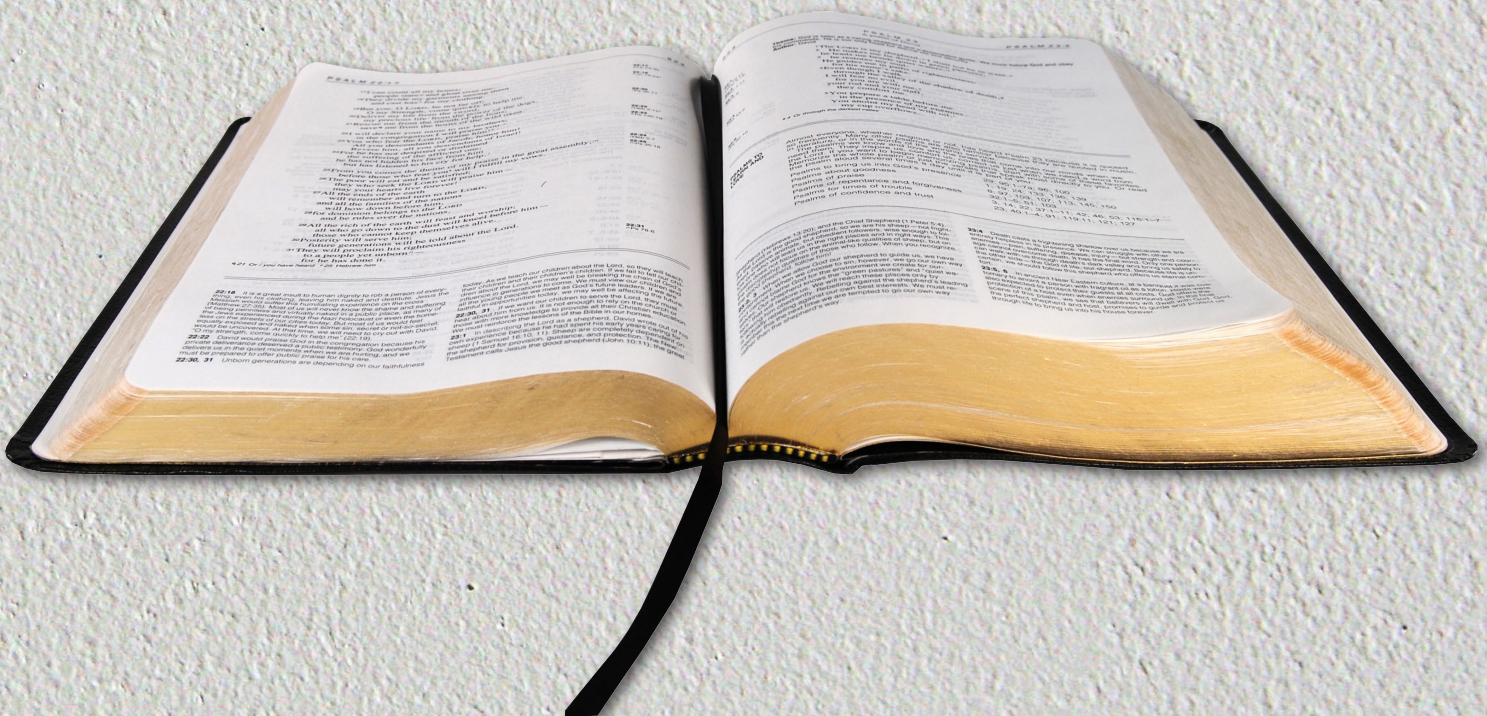
پنجم. ملک الملوک بودن یا پادشاه پادشاهان بودن بره نشان می‌دهد که رب الارباب بودن او نیز از نوع غیرمطلق می‌تواند باشد؛ زیرا ما در کتاب حزقیال شاهدی داریم که نشان می‌دهد ملک الملوک برای یک انسان نیز به کاررفته است.

ششم. در دعایی که امام صادق علیه السلام تعلیم می‌دهد، خدا افزون بر رب الارباب، سید السادات نیز خطاب می‌شود، در جای دیگری او یاد می‌دهد که علی علیه السلام را سید السادات بخوانیم؛ پس این عبارت در دو جایگاه متفاوت معانی متفاوتی می‌دهند و همچنین طبق قرآن پروردگار زمین، خداست؛ طبق تفسیر امام صادق علیه السلام از آیه‌ای در قرآن پروردگار زمین به امام علیه السلام اطلاق شده است؛ آیا عاقلی می‌تواند ادعا کند که او علیه السلام اعتقاد داشت رب حقیقی زمین خداست؟! پس ایراد امروز آنان بر سید احمد الحسن نیز ارزشی ندارد.

هفتم. سید احمد الحسن به روشنی ربوبیت مطلق را از آن خدا می‌داند؛ بنابراین ربوبیت دیگران در نگاه او از نوع ربوبیت مطلق نیست.

پانوش

- ۱- ر.ک: سید احمد الحسن، نامه هدایت، نسخه عربی، ص ۱۳.
- ۲- حزقیال ۷: ۲۶.
- ۳- الکافی- ط الاسلامیه، ج ۳، ص ۳۲۳. | «... قُلْ يَا رَبِّ ارْزُقْنَا يَا رَبِّ ارْزُقْنَا يَا رَبِّ ارْزُقْنَا...»
- ۴- مفتاح الجنان، ج ۱، ص ۴۷۸. | «... يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ...»
- ۵- صافات، ۵ و ۴. «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ * رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْمَشَارِقِ *»
- ۶- ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳.
- ۷- سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۴، ص ۳۰۸. پانوش.



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.